



فراخوان سومین بزرگداشت «روز ملی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی»؛

سرنوشت یوزپلنگ آسیایی در دست ایرانیان

صفحه ۱۲

سال پنجم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۸۸، ۸ صفحه + ۴ صفحه ویژه نامه نامیبیا، رایگان

سرمقاله

همه راهها به یک نقطه ختم می شود

افزایش نیروی انسانی برای تضمین حفاظت گونه‌ها و منطقه، راهکاری است که اغلب مطالعات حوزه زیستی در پایان به آن منتج می‌شوند. مهم‌ترین گلایه مدیران کل و سرپرستان مناطق حفاظت‌شده، کمبود نیروی انسانی است و بر اساس نظر کارشناسان ملی و بین‌المللی، بیش از دو برابر نمودن تعداد محیط‌بانان زیستگاه‌های یوزپلنگ، مهم‌ترین و کارآمدترین اقدام پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی به شمار می‌رود. مهم‌ترین دلیل رواج طرح‌های تکثیر در اسارت گونه‌ها در کشور، عدم تضمین بقای گونه‌ها در محیط طبیعی و در نتیجه، لزوم وجود «ذخیره‌گاه ژنتیکی» است. افزایش تعداد محیط‌بانان ماهر و علاقه‌مند، شاه‌بیت همه راهکارها و برطرف‌کننده مهم‌ترین نقطه‌ضعف‌ها در زمینه حفاظت است. ولی موانع چیست؟ بر اساس قوانین موجود، اجازه استخدام نیروی محیط‌بان جدید تقریباً وجود ندارد. در واقع، دولت باید کوچک و کوچکتر شود و سازمان حفاظت محیط زیست هم از این قانون مستثنی نیست.

ادامه در صفحه ۲

برترین متخصص حفاظت از حیات وحش جهان در سال ۲۰۰۹

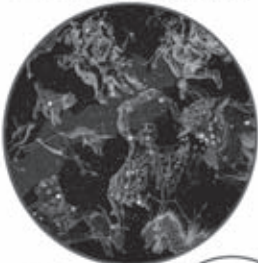
صفحه ۳



آسمان شب

فروشگاه علاقه مندان به نجوم، فضا، حیات وحش و طبیعت
 بلوار میرداماد، جنب موزه دلفینه، بازار بزرگ بزرگ میرداماد، واحد ۴۱
 ۸ و ۷۸۶۷۸۶۷، ۸۸۸۸۷۸۸۶، ۸۸۶۶۰۸۸۶ فکس: ۸۸۸۷۹۳۴۱ همراه: ۰۹۱۲۶۱۱۷۱۶۱
www.telescope.ir info@telescope.ir

نرم افزارهای نجومی و نمایش آسمان شب



مجموعه پوسترهای نجوم و فضا

جدیدترین فیلمهای فضا و اخترشناسی



فیلم‌های حیات وحش



نقشه های ساده و پیشرفته آسمان شب

کتابهای نجوم و فضا



شهابسنگ



دوربین های دوچشمی Night Sky



تلسکوپ‌های مخصوص طبیعت و حیات وحش

۱۵x۷۰ منتخب دوستداران آسمان شب و طبیعت دقیق، قوی، سبک



کامل ترین مجموعه تلسکوپ در ایران



همه راه‌ها به یک نقطه ختم می‌شود



ادامه از صفحه ۱

در صورتی که چنین محدودیتی برای قوای انتظامی برقرار نیست. اگر فرصت‌های معدودی برای جذب نیرو فراهم شود، بر اساس قوانین موجود باید افراد حتماً حداقل مدرک کاردانی رشته‌های مرتبط را داشته باشند. علاقه، بومی بودن و تجربه حضور مستمر در عرصه‌های طبیعی تقریباً هیچ اهمیتی ندارد.

پیش‌تر، محیط‌بانان افراد علاقه‌مند و ماهری بودند که همگی از میان افراد بومی روستاهای اطراف همان زیستگاه به کار گرفته می‌شدند. ولی وضع یک قانون، کمر حیات وحش ایران را شکست؛ لزوم داشتن حداقل مدرک کاردانی برای اشتغال به محیط‌بانی. تفکر بر این بود که چون اطلاعات از حیات وحش کشور زیاد نیست، باید محیط‌بانان بتوانند به پژوهش هم بپردازند. در واقع، ضعف حضور نهادهای علمی و دانشگاهی در عرصه تولید علم را محیط‌بانان باید بر دوش می‌کشیدند. در حالی که محیط‌بان لزوماً نباید پژوهشگر باشد بلکه باید حافظ محیط باشد. پژوهشگر، محیط‌بان نمی‌شود حتی اگر بهترین آموزش‌ها را هم ببیند. چون نمی‌تواند لهجه و فرهنگ مردم محلی آن منطقه را کسب کند و هرگز با دام اهلی کار نکرده که سر از حیات وحش درآورد. هیچ‌گاه شکارچیان و مخبرین محلی را نخواهد شناخت، بی‌توجه شبان با کمترین امکانات برایش چندان لذت‌بخش نخواهد بود و نمی‌تواند به دنبال شکارچیان چابک محلی از کوه‌ها بالا و پایین برود. بهترین محیط‌بان‌ها کسانی هستند که پیش‌تر، شکارچی بوده‌اند. چنین افرادی می‌توانند شکارچی را در کوه دستگیر کنند، نه کسی که برای تفریح گاهی اوقات با دوستانش کوه‌پیمایی می‌کرده‌است. ولی محیط‌بان اگر به خوبی آموزش ببیند، شاید پژوهشگر خوبی شود. داشتن بالاترین مدارک علمی برای محیط‌بانان بدون شک خوب است، ولی مسأله در این جاست که آیا یک فرد با مدرک دانشگاهی ولی غیر بومی، بدون علاقه و تجربه میدانی می‌تواند از حیات وحش حفاظت کند یا یک فرد بومی علاقه‌مند که راه و رسم شکار را می‌داند، بومیان را می‌شناسد و به بیابان علاقه‌مند است؟ چه طور از یک فرد آذری با مدرک لیسانس می‌توان انتظار داشت که ۱۸ روز در خراسان بماند و ۱۲ روز به خانه برود؟ واقعاً راندمان این شخص پس از یک هفته چه طور خواهد بود؟

طی نزدیک به یک دهه گذشته که این قانون چتر خود را بر سر محیط‌بانان کشور پهن نموده، در بسیاری از مناطق حفاظت‌شده کشور، محیط‌بانان فوق دیپلم کشور تا ۵۰ درصد نیروی اجرایی مناطق را تشکیل داده‌اند، ولی به جرئت می‌توان گفت که حتی یک مقاله از این طریق به دانش زیست‌محیطی این مملکت اضافه نشده است. در عین حال، جمعیت حیات وحش تا ۵۰ درصد در بسیاری از مناطق کاهش یافته‌است. در واقع، این قانون نه تنها مفید نبوده بلکه به طور جدی، آسیب‌رسان بوده‌است.

از سوی دیگر، ۱۰ هزار قبضه سلاح گرم مجاز و غیرمجاز به سمت حیات وحش کشورمان نشانه رفته‌است. در بسیاری از شیفت‌های مناطق حفاظت‌شده حتی یک محیط‌بان مسلح وجود ندارد. اسلحه‌های معدودی که نزد محیط‌بانان وجود دارد نیز مشکلات بسیاری برای صدور



عکس: فرهادی بنا

مجوز حمل دارد. طبق قانون، تنها محیط‌بانان رسمی می‌توانند اسلحه حمل کنند و سالهاست که هیچ محیط‌بانی رسمی نمی‌شود. دو هزار محیط‌بان غیر مسلح در برابر بیش از ۱۰ هزار مرد مسلح... این نیمه پر لیوان است و تنها در داخل مناطق چهارگانه (پارک‌های ملی، مناطق حفاظت‌شده و غیره) مصداق دارد. در مناطق شکار ممنوع که شاید همان یک اسلحه هم نباشد. البته نمی‌توان بر مدیران هم خرده گرفت، در حالی که اسلحه معدودی در اختیار دارند، منطقی است که آن‌ها را برای زیستگاه‌های اصلی اختصاص دهند.

محیط‌بان‌ها هر از چند گاه که با شکارچیان درگیر می‌شوند به مشکل بر می‌خورند. اگر مجروح شوند سر از بیمارستان و درمان و غیره در می‌آورند و اگر مجروح کنند با دادگاه، بازداشت، دیه، تهدید خانواده مقتول/مجروح و غیره مواجه‌اند. اگر موفق به گرفتن لاشه شکار شوند، قاضی دادگاه - به احتمال زیاد - درخواست غرامت از شکارچی می‌کند. ولی زمانی که فقط اسلحه بدون لاشه از متخلف بگیرند، فقط قاضیان عاشق محیط زیست هستند که رای به تخلف «شروع به شکار» می‌دهند و یک خسارت جزئی. ولی مشکل آن است که قاضیان عاشق محیط زیست چندان فراوان نیستند و متخلف با خنده تمسخرآمیزی به محیط‌بان، اسلحه را به دوش انداخته و دادگاه را ترک می‌کند.

هنگام پرداخت حقوق و مزایا، هیچ تناسبی بین سختی کار و مبلغ دریافتی وجود ندارد. در واقع، قانون اجازه پرداخت حقوق متناسب با سختی کار به محیط‌بانان را نمی‌دهد. اگر قراردادی باشند که تا تابستان باید با عیدی گذران زندگی کنند، این در حالی است که در نزدیکی محیط‌بان‌ها، راهدارها

افزایش تعداد محیط‌بانان ماهر و علاقه‌مند، شاه‌بیت همه راهکارها و برطرف‌کننده مهم‌ترین نقطه‌ضعف‌ها در زمینه حفاظت است



به دلیل آن که شغلشان از مشاغل سخت به شمار می‌رود، حقوق بیشتری دریافت می‌کنند ولی پرسش این جاست که آیا سختی کار آن‌ها دو برابر بیش از محیط‌بانان است؟

بر اساس قوانین، به ازای بازنشستگی دو محیط‌بان، یک محیط‌بان می‌تواند پس از گذراندن مراحل استخدامی، آزمون و داشتن شرایط مورد نظر، جذب شود. در واقع، هیچ‌گاه حتی نمی‌توان واقعا تعداد محیط‌بان‌ها را افزایش داد. در سال‌های گذشته، طرح‌هایی مانند پروژه یوزپلنگ آسیایی، طرح‌های خشکسالی، آنفلانزای فوق حاد پرندگان و غیره، در راستای افزایش تعداد محیط‌بان گام برداشته‌اند ولی همه چیز به خطرپذیری مدیران وابسته است و نظام

مشخصی برای آن وجود ندارد. اگر محیط‌بان‌ها کشته شوند، تحت حمایت «بنیاد شهید» قرار نمی‌گیرند و در واقع، شهید به شمار نمی‌روند. بر اساس تعاریف بنیاد شهید، کسانی شهید محسوب می‌شوند که حین مبارزه با اشراک از پا در می‌آیند. تاکنون، تنها جنگل‌بان گیلانی به نام «ناصر پیروی» که محیط‌بان هم نبوده رسماً شهید پذیرفته شده و به قولی، پنج نفر از محیط‌بانان مقتول، شهید محسوب شده‌اند. هرچند که محمد مجابی - معاون پیشین امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست - از تصویب قانون مربوطه در آن دوران خبر داد ولی به نظر می‌رسد که هم‌چنان نظامی برای این قضیه وجود ندارد. این در حالی است که طی سی سال گذشته، بیش از ۱۰۰ محیط‌بان در سراسر کشور هنگام مبارزه با متخلفان و متجاوزان به محیط زیست کشور و یا سانحه حین خدمت کشته شده‌اند.

همه می‌دانند که راه حل، افزایش تعداد محیط‌بان‌ها و آموزش و نظارت بر عملکرد آن‌هاست ولی به دلیل وجود موانع متعدد قانونی، ممکن نیست. پس حیات وحش کشورمان هرگز حفظ نمی‌شود؛ خیلی ساده!

پنج پیشنهاد و راهکار عملی برای این منظور وجود دارد:

۱. حل مشکل محدودیت استخدام محیط‌بان (پیمانی، شرکتی و غیره)
 ۲. گنجاندن شغل محیط‌بانی در زمره «مشاغل سخت»
 ۳. صدور اجازه رسمی حمل سلاح از مراکز نظامی و نه مدیران کل محیط زیست استان‌ها
 ۴. اولویت جذب محیط‌بان با افراد بومی علاقه‌مند و نه لزوماً فوق دیپلم
 ۵. تلاش برای تعریف مجرای قانونی با مشارکت بنیاد شهید به منظور اعلام رسمی «محیط‌بانان شهید»
- هر اقدام حفاظتی، قوایی می‌طلبد که برای سازمان حفاظت محیط زیست، ۲ هزار محیط‌بان آن هستند. پس هر چه این نیرو ضعیف‌تر باشد، عملکرد سازمان مربوطه دچار خدشه می‌شود. بدون شک، حل هر یک از مشکلات بالا بسیار دشوار است ولی به هر حال باید آغاز کرد. کفش آهنین می‌خواهد و کسانی که به دنبال راه حل‌هایی برای آن‌ها باشند.

گروه گزارش: در نخستین روزهای سال جاری، محمدصادق فرهادی نیا به عنوان برترین متخصص حفاظت از حیات وحش دنیا در سال ۲۰۰۹ برگزیده شد. این انتخاب از میان ۱۴۸ متخصص حفاظت از حیات وحش (Wildlife Conservationist) از ۵۶ کشور دنیا صورت گرفت و در کنار او، دو متخصص دیگر از کشورهای هلند و ساحل عاج نیز به این مقام دست یافتند. هیئت انتخاب بهترین متخصص حیات وحش سال ۲۰۰۹، فرهادی نیا را به دلیل انجام فعالیت‌ها در راستای حفاظت از یوزپلنگ آسیایی و پلنگ ایرانی در ایران طی سال‌های گذشته شایسته این جایزه دانست.

فرهادی نیا یکی از موسسان انجمن یوزپلنگ ایرانی و مشاور فعلی پروژه بین المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی است. او فعالیت‌های خود را با مطالعات در باغ وحش تهران در سال ۱۳۷۳ آغاز نمود. سپس در رشته پزشکی دانشگاه شهید

بهشتی پذیرفته شد ولی پس از سپری نمودن نزدیک به یک‌سوم آن، به اقتضای علاقه شخصی، به رشته مهندسی منابع طبیعی با گرایش محیط زیست در دانشگاه تهران تغییر رشته داد و پس از آن، در سال ۱۳۸۵ موفق به کسب رتبه نخست کنکور سراسری کارشناسی ارشد شد و هم‌اکنون، در حال انجام پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع بررسی تنوع ژنتیکی پلنگ ایرانی در همین دانشگاه است. پیش از این در سال ۲۰۰۶ نیز فرهادی نیا به نمایندگی از انجمن یوزپلنگ ایرانی، موفق به کسب جایزه معتبر «حفاظت‌کننده‌های آینده» از میان ۲۰۰ تشکل غیر دولتی فعال در زمینه حفاظت از حیات وحش از سراسر دنیا، از کشور انگلستان شده بود.

در مراسم اهدای این جایزه که در محل باغ وحش «برگر» کشور هلند برگزار شد، بیش از سیصد نفر از چهره‌های سرشناس دانشگاهی و متخصصان حیات وحش از کشورهای مختلف به همراه مقامات دولت هلند و اعضای سازمان‌های غیر دولتی این کشور حضور داشتند. «سر دیوید اتن‌بورو»، مستندساز مشهور شبکه BBC نیز مهمان افتخاری این مراسم بود که به دلیل تولید مجموعه‌های بی‌نظیر درباره طبیعت از اعتبار بین المللی ویژه‌ای برخوردار است.

در این مراسم، دیوید اتن‌بورو به سخنرانی پرداخت و در بخشی از سخنان خود گفت: «بشر در تشکیل و برگزاری سازمان‌ها، نهادها، کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌ها بسیار متبحر و علاقه‌مند است ولی «افراد» نیروی محرکه این‌ها هستند؛ افرادی که با عشق، علاقه و فداکاری، خود را وقف حفاظت از حیات وحش کرده‌اند. من باید تبریک بگویم که این مراسم برای تقدیر از افراد برگزار می‌شود، نه سازمانها».

پس از آن، برگزیدگان جوایز خود را از دست دیوید اتن‌بورو دریافت کردند. فرهادی نیا نیز پس از دریافت جایزه خود، به بیان فعالیت‌ها و دستاوردها در زمینه حیات وحش پرداخت که مورد استقبال حاضران قرار گرفت. او در این سخنان به تشریح وضعیت یوزپلنگ آسیایی و پلنگ ایرانی در کشور پرداخت و عوامل تهدیدکننده بقای آنها را مورد بررسی قرار داد. فرهادی نیا درباره دلایل انتخابش معتقد است که یکی از مهم‌ترین نکاتی که بسیار مورد توجه هیئت داوران قرار گرفته بود، انجام تلاش‌ها و فعالیت‌های متعدد از سال‌های نوجوانی و کسب دستاوردهای گسترده در سن نه‌چندان بالا



برترین متخصص حفاظت از حیات وحش جهان در سال ۲۰۰۹

مورد تأیید قرار دادند. سایر برندگان این دوره به دلیل فعالیت‌های خود برای حفاظت از یک گونه میمون در غرب آفریقا و همچنین لاک‌پشت پشت‌چرمی در اندونزی توسط هیئت داوران برگزیده شدند. جایزه بهترین متخصص حیات وحش، هر سال یکبار از طرف مؤسسه «آینده‌ای برای طبیعت» هلند اهدا می‌شود و یکی از معتبرترین جایزه‌ها در اروپا و جهان به شمار می‌رود. به طوری که اکثر متخصصان مطرح دنیا برای شرکت در آن، اقدام می‌کنند.

سایر دستاوردهای سفر به هلند

پس از شرکت در این مراسم، باغ وحش‌های مختلفی از سراسر کشور هلند و همچنین کشور بلژیک که در همسایگی واقع شده، مورد بازدید قرار گرفتند. باغ وحش «بیکس برگن» که یک سفاری پارک است، گونه‌های متعددی از ایران از قبیل پلنگ ایرانی، آهوی ایرانی و گور ایرانی را نگهداری کرده

و اخیراً یوزپلنگ‌های آفریقایی آن زادآوری نموده‌اند. همه باغ وحش‌ها بخشی از فعالیت‌های خود را به برنامه‌های آموزشی متنوعی به منظور تنویر افکار عمومی در زمینه حیات وحش اختصاص داده و داوطلبانی به آموزش دانش‌آموزان می‌پردازند. سیاست هماهنگ همه باغ وحش‌ها نیز به این صورت است که هیچ باغ وحشی همه گونه‌های اصلی را نداشته و هر علاقه‌مندی برای دیدن تعداد قابل ملاحظه‌ای از گونه‌ها حداقل باید سه یا چهار باغ وحش در شهرهای مختلف این کشور را بازدید کند. برای نمونه، پلنگ سری‌لانکا در باغ وحش برگر، پلنگ ایرانی در باغ وحش آمسفورت و بیکس برگن، پلنگ آمور در باغ وحش روتردام و آنتورپ بلژیک نگهداری می‌شود. نکته جالب آن بود که هیچ باغ وحشی برای افزایش تعداد گونه‌ها و افراد هر گونه تلاش نمی‌کرد بلکه هدف بزرگ ساختن محل‌های نگهداری و حفظ حداقل جمعیت برای زادآوری گونه‌ها جهت ارتقای رفاه جانوران بود.

از دستاوردهای دیگر این سفر بایستی به ملاقات با سازمان‌ها و تشکل‌های فعال در زمینه حیات وحش اشاره نمود. به‌تازگی تشکلی در هلند به ثبت رسیده با نام «بنیاد پلنگ آناطولی» که برای مطالعه و حفاظت از پلنگ در غرب ترکیه فعالیت می‌کند. این پلنگ که سال‌هاست مدرکی دال بر وجود آن در طبیعت در دست نیست، علاقه‌مندی این گروه کوچک هلندی-ترکی را جلب نموده که مطالعات خود را آغاز نمایند. البته این اتفاق واکنش منفی محققان ترک را به دنبال داشته و انتقاداتی مبنی بر بی‌نیازی ترکیه به دانش یک تشکل غیر دولتی هلندی مطرح شده است. همچنین، با مقامات موزه «لایدن» نیز مذاکراتی شد. لازم به ذکر است که تنها تصویر شناخته‌شده موجود از شیر در ایران، متعلق به این موزه بوده و مجسمه یک یوز هندی نیز در آن نگهداری می‌شود. مقامات IUCN هلند نیز که در مراسم اهدای جوایز حضور داشتند، آمادگی کامل خود را برای حمایت از راه‌اندازی و توسعه دفتر IUCN در ایران اعلام داشته و علاقه‌مندی خود را برای آموزش کارشناسان ایرانی اعلام داشتند. افزون بر این، با نمایندگان چند تشکل و سازمان دیگر که در زمینه حفاظت از حیات وحش علاقه‌مند بودند، ملاقات‌هایی شده و در زمینه چگونگی گسترش روابط فنی مذاکراتی صورت گرفت.

بود. جوان بودن کاندیداها و تمایل آن‌ها به ادامه فعالیت برای حفاظت از حیات وحش به عنوان زمینه اصلی کاری آینده زندگی‌شان یکی از مهم‌ترین معیارهای انتخاب محسوب می‌شود. درعین حال، فرهادی نیا صاحب بیش از ۱۵ مقاله بوده و گزارش‌ها و مقالات متعددی در سمینارهای داخلی و خارجی ارائه نموده است. او همچنین از سن ۱۴ سالگی تاکنون در بیش از ۱۵ طرح ملی و بین‌المللی حضور فعالی داشته است. درعین حال، نکته حائز اهمیت که در نظر داوران از اهمیت زیادی برخوردار است، تمرکز تلاش‌های افراد بر حفاظت و نه صرفاً پژوهش است. به طوری که دستاورد فعالیت‌های آنان افزون بر منتج شدن به انتشار مقالات، تأثیر عینی بر بقای گونه‌ها در طبیعت و آشنا شدن جوامع محلی، ملی و بین‌المللی با وضعیت آن‌ها داشته باشد. از آن‌جا که اطمینان از صحت مدارک هر کاندیدا اهمیت بسیاری دارد، کمیته داوران درباره هر نامزدی که به مراحل نهایی می‌رسد، تحقیقاتی انجام می‌دهد. درباره فرهادی نیا، گروه متخصصین گربه‌سانان اتحادیه جهانی حفاظت (IUCN) و بنیاد حفاظت از یوزپلنگ آفریقا به عنوان داور انتخاب شده و تلاش‌ها و دستاوردهای او را

سر دیوید اتن‌بورو:
بشر در تشکیل سازمان‌ها و نهادها بسیار متبحر و علاقه‌مند است ولی «افراد» نیروی محرکه این‌ها هستند؛ من باید تبریک بگویم که این مراسم برای تقدیر از افراد برگزار می‌شود، نه سازمانها

بسیار متشکریم

شمار پلنگ‌های کشته‌شده در لرستان افزایش یافت؛ وضعیت نگران‌کننده پلنگ‌های زاگرس



عکس: اداره کل محیط زیست لرستان

مشابهی از شکار یک قلاذه پلنگ ماده در کبیر کوه - مرز لرستان با ایلام - پرده برداشت که لاشه این جانور نیز سوزانده شده‌بود. این روند نگران‌کننده با کشف لاشه یک قلاذه پلنگ ماده در فروردین ۸۸ در نزدیکی پل دختر که ظاهراً مسموم شده بود وارد مرحله دیگری شد و حساسیت‌ها زمانی افزایش یافت که برخی گزارش‌های محلی از ربوده شدن دو توله این مادر حکایت داشت. با تلاش شبانه‌روزی ماموران محیط زیست، لاشه متلاشی شده این دو توله در اریهشت ماه امسال در نزدیکی روستای گلگل از توابع پل دختر کشف شد. با افزایش روند نگران‌کننده مرگ‌ومیر پلنگ ایرانی در نقاط مختلف ایران، به نظر می‌رسد قوانین جاری، بازدارندگی خود را از دست داده و نیازمند اصلاحات اساسی هستند. در حال حاضر و بر پایه قانون شکار و صید سازمان حفاظت محیط زیست، جریمه شکار یک قلاذه پلنگ ایرانی تنها ۱۶ میلیون ریال تعیین شده که با توجه به وضعیت رو به بحران این گونه ارزشمند، بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. اگرچه در مقطع کنونی لزوم اعمال قوانین سخت‌گیرانه‌تر بسیار ضروری به نظر می‌رسد ولی به طور یقین، آن‌چه بقای پلنگ ایرانی را در زیستگاه‌های مختلف ضمانت می‌کند افزایش آگاهی مردم در این نواحی و ارتقای فرهنگ عمومی نسبت به اهمیت بزرگ‌ترین گربه‌سان کنونی ایران است که چنان‌چه هرچه زودتر به وضعیت آن توجه نشود با ادامه روند کنونی و طی چند سال آینده، پلنگ ایرانی نیز به وضعیتی هم‌چون یوز آسیایی دچار خواهد شد که بهبود آن شاید جبران‌پذیر نباشد.

در پایان، لازم است از کمک‌های بی‌دریغ جناب آقای کاکاوند، مدیر کل سازمان حفاظت محیط زیست استان لرستان، آقایان زرین‌کیا و سپهوند از کارکنان نظارت بازرسی و آقای فروتن، مسئول روابط عمومی آن اداره سپاسگزاری شود.

گروه پژوهشی: احسان محمدی مقانکی، کامبیز برادرانی - با کشف لاشه یک قلاذه پلنگ ماده در نزدیکی پل دختر و دو توله آن در روستای گلگل از توابع پل دختر لرستان، آینده مبهم و نامطمئن این جانور باشکوه در غرب کشور وارد مرحله تازه‌ای شده‌است که در صورت ادامه این روند، به نابودی کامل آن منجر خواهد شد. با افزایش کشف شکار غیرقانونی و مرگ‌ومیر پلنگ ایرانی در استان، لزوم اجرای برنامه‌های حفاظتی بلندمدت و دامنه‌دار برای حفظ آخرین بازمانده‌های بزرگ‌ترین گربه‌سان ایران در رشته‌کوه زاگرس، ضروری به نظر می‌رسد. با وجود پراکندگی نسبتاً مناسب پلنگ ایرانی در بیشتر نقاط ایران، شواهد مستند اندکی از حضور آن در پهنه‌های وسیعی از کشور به ویژه رشته‌کوه‌های غرب ایران، وجود دارد. رشته‌کوه زاگرس که از دیرباز یکی از زیستگاه‌های مهم پلنگ ایرانی به شمار می‌رفته‌است، از آرات و به دنبال آن در ایران، از شمال غرب به سوی جنوب شرقی کشور و هرزگان امتداد دارد ولی متأسفانه با وجود گستردگی و اهمیت منحصر به فرد آن، کم‌ترین اطلاعات از وضعیت پلنگ ایرانی، مربوط به این مناطق است.

استان لرستان در غرب ایران، یکی از این مناطقی است که طی سه سال اخیر گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از مرگ‌ومیر پلنگ ایرانی از آن مخابره شده‌است. شاید قدیمی‌ترین مدرک حضور پلنگ در این استان، نمونه پوستی از «پیشکوه» است که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و در کتاب پستانداران ایران (اعتماد، ۱۳۶۴) آمده‌است. تا چند سال اخیر و به جز چند گزارش تایید نشده مشاهده پلنگ در دره‌نگار و شگفت‌دره دورود، شواهد معتبری از حضور این جانور در استان وجود نداشت تا این‌که در خردادماه سال ۸۶ با تلاش ماموران محیط زیست استان، نمونه تاکسیدرمی شده یک قلاذه پلنگ ماده در روستای پیرجد از توابع پای و در ادامه توله آن، که در منطقه تنگ‌هفت شکار و به شکل ناشیانه‌ای با کاه پر شده بود، کشف و ضبط شدند که پس از سال‌ها، حضور پلنگ در استان لرستان دوباره تایید شد. تکاپوی گسترده محیط زیست استان برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر از مناطق حضور این گونه در لرستان، به گزارش چند مورد از مشاهده پلنگ در سفیدکوه، تنگ‌هفت و هشتادپهلوی منجر شد. در ادامه تلاش ماموران اداره کل، در شهریور ۸۷ فیلمی از شکار یک قلاذه پلنگ نر در منطقه قلاهی، نزدیکی منطقه حفاظت‌شده سفیدکوه به دست آمد که با شناسایی شکارچیان، مشخص شد لاشه جانور از ترس افتادن به دست ماموران محیط زیست سوزانده شده‌است. در همان سال نیز فیلم

انجمن یوزپلنگ ایرانی در راستای فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی خود، همواره از کمک‌های مالی و معنوی دوستان و علاقه‌مندان به حیات وحش ایران بهره برده‌است. از این‌رو، بر خود لازم می‌داند تا مراتب تشکر خود را از این عزیزان اعلام دارد.

معاونت محترم محیط طبیعی، دفتر حیات وحش و آبریزان و مدیریت محترم پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی سازمان حفاظت محیط زیست، دفتر هدایای کوچک برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP/GEF/SGP)، اداره‌های کل محترم محیط زیست استان‌های اصفهان، تهران، خراسان شمالی، لرستان و مازندران، اداره‌های محترم محیط زیست شهرستان‌های الشتر، پل‌دختر، جاجرم، چالوس، نایین و نجف‌آباد، سرپرست و محیط‌بانان محترم شهرستان تنکابن، خجیر، قمشلو و گلستانک، گروه محیط زیست و شیلات دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، فصل‌نامه «حفاظت، شکار و طبیعت»، بنیاد حفاظت از یوزپلنگ آفریقا (CCF)، دکتر افشین دانه‌کار، علیرضا ذوالفقاری، دکتر مجید سیدی، حسین کامیابی شادان، شادی شریف‌زاده، مهندس محمدرضا عاقبتی و مهندس عبدالحسین وهاب‌زاده.

خبر

شهادت دلخراش یک محیط‌بان در کازرون

اداره کل محیط زیست فارس از شهادت اردشیر امینی از ماموران گارد اجرایی حفاظت محیط زیست استان خبر داد. این رویداد دلخراش در منطقه شکار ممنوع کوه «درا» ماهور میلادی، در نزدیکی شهرستان کازرون روی داده است.

با از دست دادن این محیط‌بان جوان، محیط زیست و عرصه‌های طبیعی استان پس از ۱۶ سال فعالیت شبانه‌روزی او در بهت و اندوه فراموش‌ناشدنی فرو رفت. به گزارش ایسنا، چهار نفر از ماموران اجرایی گارد حفاظت محیط زیست فارس به منظور گشت و کنترل مناطق، حکم ماموریت اداری دریافت کردند و در مسیر جاده کازرون و مناطق حفاظت‌شده و شکار ممنوع حوزه نورآباد ممسنی قرار گرفتند. در ساعت ۲۱، در حالی که این افراد در قلب منطقه شکار ممنوع کوه درا با اتومبیل در حال گشت‌زنی بودند به صورت غافلگیرانه توسط دو نفر از اشرا و یاغیان موتورسوار هدف گلوله قرار گرفتند و یکی از محیط‌بانان شهید شد.

دلاور نجفی، معاون محیط طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به اینکه ضارب یکی از اشرا منطقه است که طی چند ماه گذشته اقدام به شرارت و ایجاد ناامنی در منطقه نموده به ایسنا گفت: محیط بانان در حال گشت‌زنی بودند که به این فرد مشکوک شده و ایست می‌دهند. فرد یادشده بدون توجه به طرف محیط‌بانان شلیک می‌کند که متأسفانه یکی از محیط‌بانان سختکوش فارس در این حادثه شهید می‌شود. وی افزود: عامل این حادثه شناسایی شده و تلاش دستگاه‌های نظامی و امنیتی استان برای دستگیری او آغاز شده است.

این بیست و دومین محیط‌بان عرصه حفاظت از محیط زیست استان فارس است که در طول ۲۰ سال گذشته به شهادت رسیده است.

انجمن یوزپلنگ ایرانی، شهادت این سرباز میهن را گرامی داشته و خود را در اندوه بی‌نهایت جامعه محیط‌بانان سهیم می‌داند و از درگاه خداوند متعال برای خانواده او طلب بردباری و آرامش دارد.

کتاب «طبیعت در کلاس درس»

راهنمایی برای آموزش محیط زیست توسط آموزگاران

نام‌های تنوع زیستی چیست، اکوسیستم چیست، عوامل تهدید تنوع زیستی و محیط زیست، دلایل حفاظت از تنوع زیستی و محیط زیست تدوین شده‌است و نیز راهکارهایی برای حفاظت از تنوع زیستی و محیط زیست ارائه می‌دهد و در مجموع، یازده فعالیت پیشنهادی آموزشی دارد. هم‌چنین در ابتدای هر فصل، مطالبی آورده شده‌است تا با خواندن آن‌ها اطلاعات مورد نیاز را برای اجرای فعالیت‌ها در کلاس به‌دست آورند. فصل ششم نیز با نام فصل پیوست‌ها، افزون بر فهرست منابع استفاده شده در کتاب، حاوی توصیه‌های آموزشی برای آموزگاران، فرهنگ واژگان و فعالیت‌های تکمیلی است.

انجمن یوزپلنگ ایرانی در راستای فعالیت‌های آموزشی خود، اولویت تدوین چنین کتابی را احساس نمود؛ کتابی که به کمک آن، دانش‌آموزان مفاهیم پایه محیط زیست را بیاموزند. سپس بر پایه این مفاهیم می‌توان درباره حیواناتی هم‌چون یوزپلنگ ایرانی، جایگاه آنان در محیط زیست و دلایل و راهکارهای حفاظت از آنان صحبت نمود. گروه آموزشی انجمن، امیدوار است در ادامه تدوین این کتاب، کتاب دیگری با موضوع راهنمای آموزش درباره یوزپلنگ برای آموزگاران تدوین نماید.

گروه فرهنگی: صفورا زواران حسینی - انجمن یوزپلنگ ایرانی نخستین کتاب خود برای آموزگاران را منتشر می‌کند: «کتاب طبیعت در کلاس درس»

همواره در کنار کتاب‌های آموزشی منتشر شده برای کودکان و نوجوانان، نیاز به کتاب‌های راهنمای تدریس برای آموزگاران احساس می‌شود. کتاب‌هایی که در آن‌ها شیوه‌های خلاقانه و نو برای تدریس موضوع‌ها پیشنهاد شود و حتی مطالب و ابزارهای مورد نیاز را نیز تا حد امکان در اختیار آموزگاران قرار دهد. کتاب «طبیعت در کلاس درس» نیز از این قبیل کتاب‌هاست. کتابی که در آن روش‌هایی را برای تدریس موضوعات مرتبط با محیط زیست در اختیار آموزگاران قرار می‌دهد.

تدوین این کتاب، یکی از دستاوردهای برنامه آموزشی اجراشده توسط انجمن در شهرستان بافق است. در نتیجه سال‌ها تجربه اجرای برنامه‌های آموزشی، جای خالی چنین کتابی بسیار احساس می‌شد. کتابی که چه آموزگاران رسمی مدارس و چه آموزگاران غیر رسمی بتوانند به کمک آن، مفاهیم پایه محیط زیست را به دانش‌آموزان خود آموزش دهند.

کتاب «طبیعت در کلاس درس» در پنج فصل آموزشی با



گزارشی از سفر به نامیبیا آن سوی قاره سیاه



تشکیل شده و هدف اصلی آن حفاظت از باقی‌مانده جمعیت‌های یوزپلنگ، بازیابی زیستگاه‌های آن، درمان و نگهداری از یوزپلنگ‌هایی که توانایی زندگی در طبیعت را ندارند، کاهش تعارض بین دامداران و یوزپلنگ‌ها و آموزش مردم محلی و فعالیت‌های پژوهشی است. دلیل انتخاب نامیبیا از سوی خانم لاری مارکر برای ایجاد چنین مرکزی آن بود که این کشور، جمعیتی شامل ۲۵۰۰ قلاده یوزپلنگ را در خود داشته و از این نظر به پایتخت یوزپلنگ‌های دنیا معروف است. در این مرکز، حدود پنجاه یوزپلنگ در اسارت نگهداری می‌شود و از جاذبه‌های گردشگری به شمار می‌رود. یکی از اهداف این مرکز، فراهم کردن زمینه به گونه‌ای است که یوزپلنگ‌ها در اسارت تولید مثل نکنند. از این‌رو، نر و ماده جداگانه نگهداری می‌شوند. در واقع، از یوزهایی در اسارت نگهداری می‌شود که قادر به بازگشت به طبیعت و از سر گرفتن زندگی طبیعی خود نیستند.

نکته بسیار قابل توجه در این کشور، وجود حصار بین مزارع بود و به جز حیوانات اهلی مزارع، جانوران وحشی موجود نیز دارای مالک مزرعه به حساب می‌آمدند. به همین دلیل، کشاورزان سعی در بیشتر کردن حصارها داشتند تا جانوران وحشی را در مزرعه نگاه داشته و مانع از خروج آن‌ها و وارد شدن‌شان به مزرعه کناری شوند. چون در غیر این صورت، کشاورز مجاور مالک آن‌ها محسوب می‌شد.

یکی از فعالیت‌های CCF، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای کشاورزان است؛ در این کارگاه‌ها چگونگی حفاظت از دام‌های اهلی در برابر گوشتخواران آموزش داده می‌شود. هم‌چنین نوعی سگ گله موسوم به «سگ گله آناولی» در اختیار دامداران قرار می‌دهند که از ترکیه به

این مرکز آورده و پرورش داده می‌شود و این

عمدتاً آلمانی است. پایتخت این کشور شهر ویندهوک بود و الماس، مس، طلا، روی، سرب، اورانیوم، دام اهلی، ماهی و پوست گوسفند از محصولات صادراتی آن به شمار می‌روند. نامیبیا دارای سه فصل است و به طور کلی، پوشش گیاهی آن ساواناست که از درختان نسبتاً کوتاه به شکل بیشه‌زار تشکیل شده‌است.

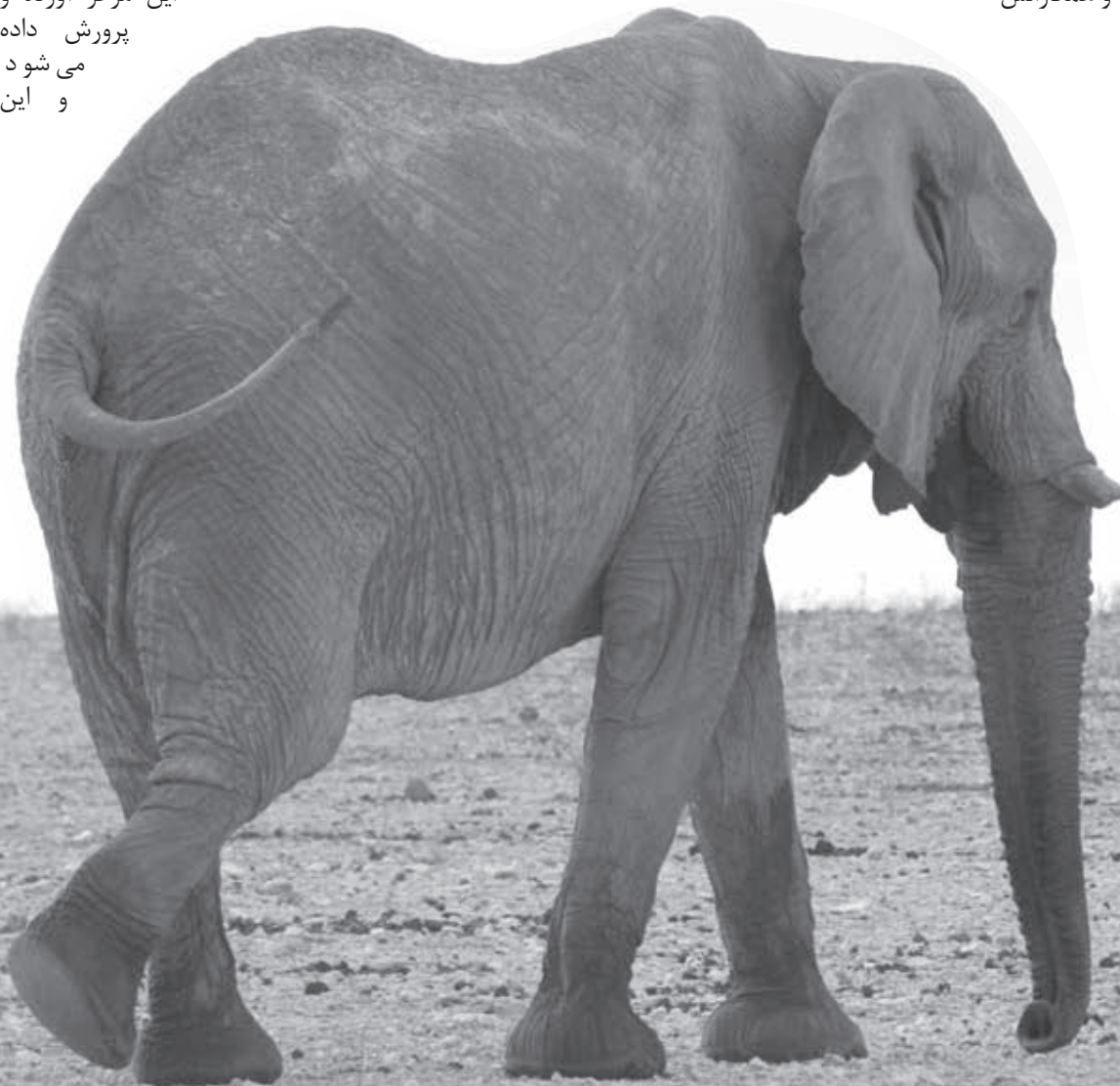
دوره آموزشی، شامل دو بخش اصلی بود؛ یک بخش مربوط به جوامع محلی و بخش دیگر در ارتباط با مطالعات علمی زیست‌شناسی یوز و گونه‌های هم‌بوم با آن. در بخش نخست، یافتن رابطه متقابلی بین یوز و مردم محلی به‌ویژه دامداران و یافتن راهکارهای مؤثر برای کاهش این تقابل هدف بود که روش‌های مربوط به این موضوع آموزش داده شد. در بخش دوم، همه فنون مربوط به یافتن ویژگی‌های زیستی، بوم‌شناختی و زیستگاهی یوز آموزش داده شد تا با شناخت آن‌ها بتوان راهکارهای علمی و قابل قبول در راستای حفاظت و بهبود وضعیت این گونه ارائه کرد. این بخش، موضوع‌هایی هم‌چون مطالعه زیستگاه یوز و هم‌بوم‌های آن، مسائل ژنتیکی و کلینیکی و بسیاری مسائل مهم دیگر را شامل می‌شد. این دوره، در شهر ویندهوک آغاز شد. پس از گذراندن چهار روز و آشنایی با مسائل نظری، در روز پنجم عازم سایت CCF شدیم. این سایت در ۴۴ کیلومتری شهر اوتجیوانگو که ۲۴۵ کیلومتر با پایتخت فاصله دارد، در یکی از قرق‌ها^۱ قرار گرفته و تعامل بسیار نزدیکی با مردم محلی آن منطقه دارد. وجود بیشه‌زارهای آکاسیا و لانه‌های موریانه از مناظری هستند که طی سفر از پایتخت به سایت آموزشی می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. این مرکز، در سال ۱۹۹۰ توسط دکتر «لاری مارکر» و همکارانش

گزارش خبری: صبا سهرابی‌نیا - عصر یک روز تابستانی بود و من مشغول رانندگی. یکی از اعضای انجمن با من تماس گرفت و پس از احوال‌پرسی گفت یک دوره آموزشی در مورد یوزپلنگ در کشور نامیبیا برگزار خواهد شد و از تمایلم برای شرکت در این دوره پرسید. نامیبیا؛ همیشه دلم می‌خواست این کشور را ببینم. آن هم کشوری که یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های یوزپلنگ است. این آرزویی است که فکر کنم هر فرد علاقه‌مند به طبیعت جایی در وجودش داشته باشد.

در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۸۷ (۱۸ اکتبر ۲۰۰۸) به همراه چهار نفر از دوستانم از انجمن یوزپلنگ ایرانی، عازم سفری به سرزمین یوزپلنگ‌ها شدیم. در این سفر، نمایندگان از سایر تشکل‌های ایرانی هم حضور داشتند. هدف کلی سفر، شرکت در یک دوره تخصصی در زمینه حیات وحش بود و تقریباً یک ماه به طول انجامید. در این مدت، روش‌ها و مفاهیم مربوط به پژوهش و حفاظت از یوزپلنگ و سایر گوشتخواران آموزش داده شد. در این دوره، شانزده نفر شرکت داشتند که ۹ نفر ایرانی و بقیه از کشورهای آفریقایی هم‌چون کنیا، سودان، بنین، بوتسوانا و زامبیا بودند. بنیاد حفاظت از یوزپلنگ آفریقا (CCF)، میزبان این دوره آموزشی بود.

برای رسیدن به مقصد، پرواز طولانی را شروع کردیم. نخست از تهران به قطر (دو ساعت)، پس از توقف چند ساعته از قطر به ژوهانسبورگ (هشت ساعت) و بعد از چندین ساعت توقف از ژوهانسبورگ به ویندهوک (دو ساعت). فرودگاه ژوهانسبورگ یکی از پررفت‌وآمدترین فرودگاه‌های دنیا محسوب می‌شود و صنایع دستی قاره آفریقا یکی از جاذبه‌های آن به شمار می‌رود.

نامیبیا کشور بزرگی در جنوب غربی آفریقا است که صحرای معروف نامیب در آن واقع شده‌است. این کشور تا سال ۱۹۹۰، بخشی از خاک آفریقای جنوبی محسوب می‌شد که در همان سال به رهبری «سام نیوما» توانست پس از ۲۵ سال درگیری با آپارتاید، استقلال خود را به دست آورد. این کشور، مساحتی تقریباً برابر با نصف مساحت ایران دارد و جمعیتی در حدود دو میلیون و صد هزار نفر را در خود جای داده است. افزون بر مردم بومی که سیاه‌پوست هستند، حدود ۱۰ درصد از جمعیت را اروپایی‌ها تشکیل می‌دهند به طوری که ابتدا آلمانی‌ها و سپس هلندی‌ها و انگلیسی‌ها بالاترین جمعیت را دارند. زبان رسمی کشور، انگلیسی است و بر اساس سیستم انگلیسی رانندگی می‌کنند. معماری شهرها اروپایی و





مطالعه وجود داشت. از این رو، شرکت کنندگان را به دو گروه تقسیم کردند؛ گروهی را به منطقه «Nyae Nyae» و گروه دیگر را به منطقه «Anabeb» فرستادند.

«Nyae Nyae»، یکی از قرق‌های واقع در شمال شرقی نامیبیاست که به سرزمین «بوش‌من»ها (Bushman) شهرت دارد. این منطقه با مساحت تقریباً ۹ هزار کیلومتر مربع، یکی از اولین قرق‌های نامیبیاست و حیواناتی هم‌چون شیر، فیل، اوریکس، ویلده بیست، زرافه، اسپرینگ‌باک، استین‌باک، الاند، گراز زگیل‌دار و دویکر در این منطقه زندگی می‌کنند. حدود ۹۰ درصد زمین‌های منطقه شنی و ماسه‌ای و بقیه صخره‌ای هستند. این منطقه، از نظر توپوگرافی و پوشش گیاهی به جزایر جنوب ایران شبیه است. بوش‌من‌ها یکی از قدیمی‌ترین ساکنان قاره آفریقا بوده و امروزه فقط در سه کشور آفریقای جنوبی، بوتسوانا و شرق نامیبیا وجود دارند. بوش‌من‌ها تنها ساکنان این قرق هستند که اجازه شکار داشته و از روش سنتی یعنی با استفاده از تیر و کمان شکار می‌کنند. آن‌ها معمولاً در کنار چشمه‌های آب زندگی می‌کنند و میوه‌ها و صمغ‌های درختان، غذای اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. بوش‌من‌ها به ندرت از گوشت استفاده می‌کنند. در این منطقه، قبایل دیگری نیز زندگی می‌کنند. مانند Herero، Kavango و Ovango که عکس بوش‌من‌ها به شکار کردن و پرورش دام علاقه فراوانی دارند. به طور کلی، مردم این منطقه از حداقل امکانات بهره‌مند هستند. تعداد حیوانات اهلی هر روستا از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و گاه مورد شکار شیر قرار گرفته و همین تعداد اندک دام اهلی را نیز از دست می‌دهند ولی با این حال، عمده‌ترین مشکل آن‌ها فیل است؛ جمعیت فیل‌ها در حدود ۲ هزار راس است که با خراب کردن چشمه‌های آب و نوشیدن بیش از حد آب مشکلاتی را برای

برای یوزها در نظر گرفته شده‌است؛ هم‌چون روز «Organ Day» که در این روز غذای گرم و «Head Day» که در این روز سر حیوانات به آن‌ها داده می‌شود. بر اساس گفته یکی از کارکنان این مرکز، یوزها از خوردن غذا در این روزها لذت می‌برند. یوزپلنگی به نام «چوباکا» در این مرکز نگهداری می‌شود که نخستین یوزی است که به این مرکز آورده شده و سفیر نمادین یوزهای دنیاست و برای آموزش به مدارس برده می‌شود و اکنون سیزده سال دارد.

زیستگاه و رفتار یوزپلنگ آفریقایی با گونه ایرانی یوزپلنگ، متفاوت است. خلاف یوز آفریقایی که ساکن دشت‌هاست، یوزهای ایران در مناطق کوهستانی زیست می‌کنند. یکی دیگر از تفاوت‌های این دو یوز این است که یوزهای نر آفریقایی برای تعیین قلمرو و مشاهده آن از درختانی موسوم به Play Tree کمک می‌گیرند. این درختان ویژه به صورت خمیده بوده و شیب خاصی دارند. یکی از گزینه‌های اصلی نصب دوربین‌های تله‌ای (Camera Trap) نیز همین درختان هستند.

از رویدادهای دیگر اقامت در CCF، خبر به تله‌افتادن یک یوز ماده به همراه چهار توله در مزرعه رئیس جمهوری پیشین نامیبیا بود. این مزرعه تا شهر اوتجیوارانگو یک ساعت فاصله داشته و بسیار وسیع بود. یوز مادر به همراه دو توله‌اش در داخل تله گرفتار شده و دو توله دیگر نیز هنوز در خارج قفس بودند. صاحب مزرعه، تمایلی به حضور یوزها در

از برنامه‌های جالب

«Cheetah RUN» است.

یوزها در یک زمین بزرگ

به دنبال پارچه قرمزی که

توسط طناب و قرقره به

حرکت در می‌آید می‌دوند تا از

تحرک کافی برخوردار باشند



مزرعه‌اش نداشت و آن‌ها را با تله گرفتار کرده و از مسئولین CCF خواسته بود که یوزها را از این منطقه به جای دیگری منتقل کنند. مشکل اصلی، به دام‌انداختن دو توله خارج از قفس بود. برای این کار، تله‌ای در کنار تله مادر کار گذاشتند و پس از دو سه روز موفق شدند این دو توله را به تله انداخته و به مرکز CCF منتقل کنند.

در طول این دوره، افزون بر آموزش‌های نظری در زمینه حیات وحش، یوزپلنگ و حفاظت از آن، مجموعه‌ای از فعالیت‌های میدانی به منظور تمرین و یادگیری هرچه بیشتر آموزش‌های نظری و نیز آموزش روش‌های سریع

سگ‌ها از زمان تولگی به همراه دام‌های اهلی نظیر بز پرورش یافته و بزرگ می‌شوند. مزیت این سگ‌ها آن است که در صورت نزدیک شدن یوزپلنگ تنها پارس کرده و مانع نزدیک‌تر شدن آن به گله‌های دام می‌شوند. در نتیجه، افزون بر حفظ جمعیت یوز، از بروز خسارت به دامداران پیشگیری می‌کنند. یکی دیگر از جانورانی که به منظور جلوگیری از حمله گوشت‌خواران از همان ابتدا به همراه دام اهلی نگهداری می‌شود، الاغ ماده به همراه کره آن است. الاغ ماده خلاف گاو و گوسفند، در هنگام حمله به کره‌اش از آن دفاع کرده و در بسیاری موارد، شکارچی را ناگزیر به فرار می‌کند.

به طور کلی، بخش عمده درآمدهای این بنیاد از طریق حامیان مالی تامین می‌شود و چهره شناخته‌شده لاری مارکر که یکی از ستاره‌های زمینه حیات وحش در دنیاست، نقش موثری در جذب این اسپانسرها دارد (برای نمونه، همه ساختمان‌های CCF توسط یک میلیارد دلار آمریکایی ساخته شده‌است). موزه، تالار کنفرانس، آزمایشگاه، کتابخانه، اتاق‌های مربوط به جراحی حیوانات، محل‌های نگهداری گله‌های دام و سگ‌های گله و محل‌های اقامت کارکنان از بخش‌های دیگر CCF است.

یکی از مراکز پژوهشی CCF، منطقه‌ای به نام «Bellebeno» بود که در آن جانورانی هم‌چون یوزپلنگ، زرافه، کودو، گوراسب، الاند، اوریکس، گراز زگیل‌دار و بابون وجود دارند. از مناطق نزدیک این مرکز، منطقه‌ای به نام «سرنگتی کوچک» است که شامل یک دشت وسیع با علف‌های بلند و در انتهای آن یک رشته‌کوه سنگی کم‌ارتفاع دیده می‌شود و انسان را ناخودآگاه به یاد پارک ملی سرنگتی در کشور تانزانیا می‌اندازد که البته وجه تسمیه این بخش نیز از همان پارک ناشی می‌شود. در این منطقه، حدود ۵۰۰ اوریکس، ۳۵۰ هارت‌بیسست، ۸۰ اسپرینگ‌باک و ۲۵۰ گراز زگیل‌دار وجود دارد که همه این حیوانات متعلق به CCF هستند. در این منطقه، گله‌های بزرگ حیوانات را در فاصله نزدیکی می‌توان مشاهده کرد. در این دشت، لانه‌های زیبای موربان به تعداد زیادی مشاهده می‌شود. الاند نیز در این منطقه وجود دارد ولی دیدن آن مشکل است و به محض دیده‌شدن به داخل بیشه‌زار فرار می‌کند.

از برنامه‌های جالب توجهی که در CCF اجرا می‌شود، برنامه «Cheetah RUN» است. به این صورت که هر روز هشت صبح، یوزها در یک زمین بزرگ به دنبال پارچه قرمزی که توسط طناب و قرقره به حرکت در می‌آید می‌دوند تا از تحرک کافی برخوردار باشند و پس از هر تلاش یوزها به آن‌ها تکه‌ای گوشت می‌دهند (تا یوزها را بتوان برای بازگشت به طبیعت آماده کرد). این کار یکی از برنامه‌های جذاب این مرکز است و هر روزه گردشگران زیادی با دوربین‌های خود ناظر این برنامه هستند.

هر روز در حدود دو و نیم کیلو گوشت به یوزهای اسیر می‌دهند و اگر مشکل کبد نداشته باشند مکمل کلسیم به غذای آن‌ها اضافه می‌کنند. هم‌چنین برنامه‌های دیگری





مردم ایجاد می کنند. اگر فیل ها مشکلات فراوانی را برای یک روستا فراهم آورند، مسئولان قرق اجازه شکار آن ها را صادر کرده و غرامتی نیز به مردم آن روستا پرداخت می شود. مردم اصولاً با گوشتخواران منطقه مشکلی ندارند و آن ها را سبب حفظ تعادل جمعیت علفخواران منطقه می دانند.

دیدن اکثر حیوانات بزرگ جتنه منطقه از قبیل شیر، فیل، زرافه و یوزپلنگ چندان آسان نبود و گاه تنها رد پای آنان مشاهده می شد. یکی از صنایع دستی این منطقه، گردنبند و دستبند ساخته شده با استفاده از تخم شتر مرغ است که مورد توجه گردشگران قرار گرفته و سبب ورود درآمدی به چرخه زندگی مردم محلی می شود. اغلب گردشگران منطقه را آلمانی ها و انگلیسی ها تشکیل می دهند.

منطقه «Anabeb»، یکی از قرق هایی است که توسط جوامع محلی حفاظت می شود و در شمال غرب نامیبیا و در فاصله چهارصد کیلومتری شهر اوتجیوارانگو واقع شده است. در این منطقه، حیواناتی هم چون شیر، پلنگ، فیل، کرگدن، گوراسب کوهی و خرگوش کوهی (هیراکس) دیده می شود. گفته می شود گراز عاج دار به دلیل سخت بودن خاک و سنگلاخی بودن این منطقه وجود ندارد.

این منطقه کوهستانی است و در بعضی نقاط آن کوه های بسیار سخت و سخت گذر دیده می شود و از دیدگاه توپوگرافی، ایران را در ذهن تداعی می کند. در این منطقه، محل های کمپینگ متعددی جهت اتراق مسافران وجود دارد که یکی از راه های کسب درآمد مردم محلی است. این منطقه از لحاظ پوشش گیاهی نسبت به مناطقی که پیش تر مشاهده کرده بودیم تنوع بیشتری داشت. گیاهانی مانند نخل، گز، انواعی از درختان آکاسیا (Mopane) که شباهت زیادی به بنه یا پسته وحشی دارد اما با برگ های بسیار متفاوت و شبیه به سم اریکس و هم چنین گیاه بومادران که در ایران نیز دیده می شود.

در Anabeb، با وجود جانورانی هم چون شیر، فیل، پلنگ و کفتار قهوه ای، همانند منطقه Nyae Nyae دیدن آن ها چندان آسان نبود و فقط نشانه ها و رد پای آن ها مشاهده می شد. این منطقه، ۱۵۷ هزار هکتار وسعت دارد و در سال ۲۰۰۳ در فهرست قرق ها ثبت شده است. شکار در قرق های نامیبیا به دو شکل صورت می گیرد؛ شکار برای گوشت توسط جوامع محلی و شکار تروفه توسط شکارچیان خارجی. هر ساله دولت نامیبیا با بهره گیری از تازه ترین فناوری و روش ها اقدام به سرشماری قرق ها نموده و بر این اساس به هر قرق، سهمیه هر دو نوع شکار را می دهد. شکار برای مصرف مردم توسط محیط بانان هر قرق صورت گرفته و مردم نیز بر اساس جمعیت خانوار و مرتبه اجتماعی، سهمی دریافت می کنند. هیچ کس حق فروش گوشت شکار را نداشته ولی پوست و شاخ شکارها را می توانند بفروشند. دوازده کرگدن در این منطقه وجود دارد که کسی آن ها را نمی کشد زیرا شکار پنج حیوان بزرگ (فیل، شیر، کرگدن، بوفالو و پلنگ) جریمه های سنگینی دارند.

در پایان این کارگاه آموزشی، شرکت کنندگان کارگاه به همراه گروهی از کارکنان CCF از پارک ملی اتوشا (به معنی درخشان) دیدن کردند که یکی از معروف ترین پارک های ملی آفریقا است. این پارک در شمال نامیبیا قرار داشته و وسعت اولیه آن ۹ میلیون هکتار بوده و در زمان خود، بزرگ ترین پارک ملی دنیا محسوب می شده است. در سال ۱۹۷۰، وسعت پارک کاهش پیدا کرده و در حال حاضر ۲/۲ میلیون هکتار وسعت دارد؛ یعنی ۱/۵ برابر بزرگ ترین منطقه حفاظت شده ایران. اتوشا صد و یک سال سابقه حفاظت دارد (از سال ۱۹۰۷). در سال ۲۰۰۷، جشن صد سالگی آن برگزار شده و در سال ۱۹۶۷ عنوان پارک ملی را دریافت کرده است. شهرت اتوشا بیشتر به سبب شیرهای آن است. ۱۱۴ گونه پستاندار، ۳۸۰ گونه پرنده و یک گونه ماهی در اتوشا زیست می کند. بارش سالیانه در اتوشا بین ۵۰۰ - ۳۰۰ میلی متر بوده و ۸۰۰ گونه گیاهی در اتوشا وجود دارد. در سال ۱۹۰۷ و در آغاز فعالیت های حفاظتی، فیل، شیر و کرگدن در اتوشا وجود نداشته است. شیر در سال ۱۹۱۲ به پارک آورده شده، کرگدن سیاه و فیل نیز در سال ۱۹۴۶ به پارک بازگردانده شده اند و در سال ۱۹۹۵ کرگدن سفید به این پارک وارد شده است. در حال حاضر،

مشکلات پیش روی حیات وحش در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت که در کشورمان قابل استفاده و اجرا هستند. سرانجام در روز ۲۴ آبان ماه، این دوره آموزشی به پایان رسید. مراسم اختتامیه در شهر ویندهوک برگزار و گواهی پایان دوره به شرکت کنندگان اهدا شد و پس از یک ماه در نامیبیا با کوله باری از تجربه به کشورهای خود بازگشتیم.

پانویس

۱- قرق یا Conservancy به محلی اطلاق می شود که توسط جوامع محلی حفاظت شده و درآمد حاصل از آن صرف همان منطقه می شود.

۲۵۰۰ فیل در اتوشا وجود دارد.

پارک ملی اتوشا دارای بزرگترین جمعیت کرگدن سیاه در جهان است. در سال ۱۹۴۶، اولین تورهای گردشگری برای بازدید از حیات وحش به اتوشا آمده اند. پوشش گیاهی در بخش های مختلف پارک متفاوت است؛ در بخش هایی پوشش گیاهی استپی با بوته های کوچک (بسیار شبیه بیابان های خودمان) و در بخش هایی بوته هایی مشابه بوته های گون و در جایی علفزارهای بلند و بخش هایی شامل بیشه زارها و جنگل های آکاسیاست. اما در کل، پارک ملی اتوشا خشک است. به ویژه در مرکز این پارک که منطقه وسیع و بی آب و علفی به نام «Etosha Pan» وجود دارد. در علفزارها گل هایی از اسپیرینگ باک، گوراسب، ویلدهیست و اوریکس را می توان مشاهده کرد که به آرامی در حال هستند و گاهی چنان فاصله نزدیک است که به سختی داخل کادر دوربین جا می گیرند.

در مجاورت کمپ، یک آبگیر قرار دارد که در فاصله ۴۰-۳۰ متری آن صندلی هایی را برای نشستن بازدیدکنندگان و نورافکن هایی را برای روشن نمودن آبگیر در شب تعبیه کرده اند و ۱۰ نفر در سکوت کامل مشغول مشاهده، عکاسی و فیلم برداری از حیواناتی هستند که برای نوشیدن آب به این آبگیر می آیند. از جمله جانورانی که در کنار این آبشخور مشاهده شدند به کرگدن سیاه، فیل، کفتار خال دار، گوراسب و شغال پشت سیاه می توان اشاره کرد. باتوجه به تجربه کشورهای آفریقایی هم چون نامیبیا در زمینه اکوتوریسم، حفاظت از حیات وحش و فعالیت های پژوهشی و تجربه های CCF در حفاظت از یوزپلنگ، در این دوره آموزشی، اطلاعات مفیدی در زمینه های یادشده و راهکارهایی برای حل





نشر طلایی منتشر کرده است:



۲۵۰۰۰ تومان

ارسال رایگان

فرهنگ نامهی حیات وحش ایران

- ویژگی‌های فرهنگ نامهی حیات وحش ایران
- معرفی گونه‌های مختلف جانوران ایران
- پرداختن به رفتارهای فردی و اجتماعی جانوران ایران
- به کارگیری صدها عکس از بهترین عکاسان
- استفاده از بهترین شیوه‌های تصویرسازی
- در ۳۶۸ صفحه‌ی تمام رنگی و جلد سخت
- نمایه نام‌های جانوران در انتهای کتاب
- واژگان، جانوران در باور کهن، جانوران در ادب فارسی
- معرفی سایت‌های معتبر جانوران
- نقشه‌ی پراکنش جانوران ایران



شماره حساب نشر طلایی بانک صادرات ۰۱۰۱۲۹۵۵۳۳۰۰۱ سپهر
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۱۱۵۷۵ تلفن همراه: ۰۹۱۲۶۰۱۶۴۱۹
nashre.talaei@gmail.com

آیا دسترسی به طعمه، شاخص قابل اطمینانی برای حضور یوزپلنگ است؟*

جنوب شهر اصفهان و پناهگاه‌های حیات وحش قمشلو و موته در شمال اصفهان، بیشترین تراکم آن وجود دارد. هر سه منطقه، دارای رشته‌کوه‌هایی هستند که با دشت‌های مسطح و همواری احاطه شده‌اند. در میانه دهه ۱۳۵۰، یوزپلنگ فقط در پارک ملی کلاه‌قازی و موته گزارش شده بود. تا میانه دهه ۱۳۶۰، یوزپلنگ در هر دو منطقه گزارش شده است. پارک ملی کلاه قازی دارای دیواره‌های کوهستانی مرتفع است که بدون واسطه به دشت‌های مسطح و هموار متصل می‌شود. اما اکنون با وجود تعداد زیاد طعمه (حدود ۱۰۰۰ آهو)، یوزپلنگی در این منطقه زیست نمی‌کند. پناهگاه حیات وحش موته، دشت‌های وسیع و آبراهه‌های متعددی دارد که از کوه‌ها شروع شده و به دشت‌های باز می‌رسد. در حال حاضر کمتر این احتمال وجود دارد که یوزپلنگی در موته وجود داشته باشد (موته، حدود ۳ هزار آهو دارد) ولی اخیراً گزارش قابل اعتمادی از مشاهده یوزپلنگ در این منطقه به دست آمده است. گزارش مشاهده یوزپلنگی در قمشلو بدست نیامد (به جز یک پوست که ما رؤیت نکردیم)، البته با توجه به شکل توپوگرافی منطقه، به نظر می‌رسد که آن‌جا یک زیستگاه دائمی برای یوزپلنگ نبوده است بلکه مقصدی برای انتشار از موته بوده که در نزدیکی آن واقع است.

۳- پناهگاه‌های حیات وحش «میاندشت» و «خوش‌بیلاق» و پارک ملی «سالوک» در استان‌های سمنان و خراسان شمالی

در دهه ۱۳۵۰، منطقه خوش‌بیلاق یکی از بهترین زیستگاه‌های یوز با ۲۰ تا ۲۵ قلاده بوده‌است. منطقه میاندشت نیز از زمانی که تأسیس شد یکی از بهترین زیستگاه‌های یوز و آهو ایرانی بوده‌است. منطقه خوش‌بیلاق، دارای رشته‌کوه‌هایی است که در اطراف محدوده دشتی واقع شده و در آن غالباً یوزپلنگ از قوچ و میش تغذیه می‌کند. از سوی دیگر، منطقه میاندشت فاقد هرگونه محیط کوهستانی سخت بوده و شامل دشت‌هایی است که توسط آبراهه‌ها به بخش‌های متعددی تقسیم می‌شود. سالوک نیز به دلیل آن‌که زیستگاه پلنگ است مشهور بوده و از کوه‌هایی تشکیل شده که به دشت‌های هموار و سخت می‌رسند.

منطقه خوش‌بیلاق در دهه ۱۳۶۰، مورد تخریب شدید قرار گرفت به طوری که تنها درصد اندکی از ۱۴ هزار سم‌دار دهه ۱۳۵۰ در آن باقی ماند و آخرین گزارش رسمی یوز در آن به سال ۱۳۶۱ باز می‌گردد. اکنون گمان می‌رود میاندشت نیز که یکی از زیستگاه‌های اصلی این زیرگونه آسیایی بوده و حداقل شش قلاده را در خود داشته باشد. این منطقه، تنها زیستگاه دشتی در ایران است که یوز در آن زندگی می‌کند ولی نکته جالب توجه آن است که به نظر می‌رسد یوز در این منطقه دشتی از بخش‌های کفی و مسطح، دوری کرده و اغلب در نزدیکی یا امتداد آبراهه‌ها و تپه‌ماهورها دیده می‌شود.

در حالی که میاندشت، جمعیت کمی از آهو را در خود دارد (۰/۲ تا ۰/۴ آهو در هر کیلومتر مربع)، سالوک با تراکم بالاتری از آهو در مجاورت آن واقع شده و منطقی به نظر می‌رسد که تصور شود یوز در آن‌جا وجود داشته باشد

گلستان در دشت‌های جنوبی خود، جمعیت چند صد رأسی آهو ایرانی (معمولاً کمتر از ۴۰۰) دارد. در حالی که قرخود و بهکده رضوی، خانه‌ای برای جمعیت کوچکتری از آهوان (کمتر از ۲۵۰) هستند. پارک ملی گلستان در دهه ۱۳۵۰، به عنوان زیستگاه یوزپلنگ شناخته می‌شد و تا پایان آن دهه، حداقل سه قلاده یوزپلنگ در منطقه گزارش شده بود. هم‌چنین قرخود و بهکده نیز به عنوان زیستگاه یوزپلنگ شناخته شده‌اند. با وجود تلاش‌های حفاظتی شدید در گلستان و ضعف اعمال قوانین ضروری در قرخود و بهکده، سال‌هاست که هیچ یوزی در گلستان دیده نشده ولی تعداد کمی در قرخود و بهکده باقی مانده‌اند. خلاف باور عمومی، ما براین عقیده هستیم که پارک ملی گلستان از نظر تاریخی زیستگاه اصلی یوزپلنگ در ایران نبوده و به دلیل آن‌که دائماً مورد بازدید قرار می‌گرفته و تعداد یوز بیشتری در سال‌های دهه ۱۳۵۰ در این منطقه دیده می‌شده‌است بارها در گزارش‌ها از آن با نام زیستگاه یوز یاد شده است. در واقع، قرخود و بهکده، زیستگاه اصلی جمعیت یوزپلنگ در این حوزه هستند. افزون بر این، از آن‌جایی که دشت‌های هموار جنوب گلستان توسط تعدادی دره عمیق و

یوزپلنگ به زیستگاه‌هایی وابسته است که بتواند طعمه خود را به راحتی به دست آورد. در دشت‌های هموار، کمتر چنین امکانی وجود دارد

جاده خاکی از قرخود و بهکده جدا شده است، به نظر می‌رسد پارک ملی گلستان، زیستگاه موقتی برای یوزپلنگ‌هایی باشد که از قرخود و بهکده به ندرت انتشار می‌یابند اما از آن‌جا که گلستان کوچک‌تر و هموارتر از قرخود و بهکده رضوی است، یوزپلنگ در آن‌جا آسان‌تر دیده می‌شود.

۲- پناهگاه‌های حیات وحش «موته» و «قمشلو» و پارک ملی «کلاه‌قازی» در استان اصفهان

استان اصفهان، زیستگاه قابل توجه سم‌دارانی هم‌چون آهوست که در سه منطقه اصلی پارک ملی کلاه‌قازی در

ترجمه: مرتضی اسلامی دهکردی، فاطمه حسینی زورائی و باقر نظامی - معمولاً تصور بر آن است که هرکجا آهو زندگی می‌کند، یوزپلنگ آسیایی دیده می‌شود. در حالی که اکنون اغلب زیستگاه‌های اصلی یوزپلنگ در ایران، جمعیت کمی از آهو را در خود جای داده و این در حالی است که در نزدیکی این زیستگاه‌ها، مناطقی با فراوانی بالاتری از آهو وجود دارد ولی بدون یوزپلنگ! در این پژوهش، به این نتیجه رسیده شد که معمولاً پناه (Cover)، نیازی ضروری برای بقای یوزپلنگ‌هاست که نادیده گرفته شده و تنها فراوانی طعمه، به عنوان شاخص اصلی حضور این طعمه‌خوار مورد توجه قرار گرفته‌است. به نظر می‌رسد یوزپلنگ آسیایی عمدتاً بر زیستگاه‌هایی با قابلیت بالای گیرانداختن طعمه تمرکز دارد که این مورد در دشت‌های هموار در کمترین حالت خود بوده و وجود عوارض توپوگرافی بیشتر، این امکان را بالا می‌برد.

یوزپلنگ، گوشتخواری است که زیستگاه‌های دشتی باز را ترجیح می‌دهد. این تفکر، تنها به دلیل سرعت بالای آن نیست بلکه احتمالاً مطالعات صورت گرفته در زمینه اکولوژی یوزپلنگ نیز در راستای شکل‌گیری این تفکر، بی‌تاثیر نبوده‌اند زیرا اغلب این مطالعات در ساواناهای علفی باز اجرا شده است؛ جایی که یوزپلنگ می‌تواند آهوها را دنبال کند. از گذشته، عقیده بر آن بوده که یوزپلنگ در ایران مانند سایر کشورهای آسیای غربی بر آهوه‌های دشتی به عنوان طعمه اصلی خود تمرکز دارد و کاهش شدید تعداد آهوان در ایران باعث شده که یوزپلنگ‌ها ناگزیر به تغییر رژیم غذایی‌شان به سم‌داران کوهستانی شوند. سرزمین ایران میزبان دو گونه آهوست؛ آهو ایرانی و جبیر. بیشتر زیستگاه‌های اصلی یوزپلنگ، دارای جمعیت اندکی از آهو در مقایسه با سایر سم‌داران بوده و این در حالی است که این زیستگاه‌ها در نزدیکی زیستگاه‌هایی با جمعیت بالای آهو و عدم حضور یوزپلنگ قرار دارند. در این‌جا پرسشی پیش می‌آید که اگر آهو طعمه ترجیحی برای یوزپلنگ است، چرا یوزپلنگ‌ها در مناطق مجاور که زیستگاه‌هایی با جمعیت بالایی از آهو هستند وجود ندارند یا به ندرت وجود دارند؟

مطالعه پیش رو، از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ در زیستگاه‌های پیشین و کنونی یوزپلنگ آسیایی صورت گرفته‌است تا نیازهای اصلی حفاظتی این زیرگونه در ایران مورد بررسی قرار گیرد. نتایج این پژوهش، ما را قادر می‌سازد تا اطلاعات دقیق‌تر و جامع‌تری از محدوده پراکنش یوزپلنگ در کشور به منظور پایش و ارزیابی تلاش‌های حفاظتی به دست آوریم. برای این‌که زیستگاه‌ها را با هم مقایسه کنیم چهار مجموعه زیستگاهی انتخاب شد که در همه آن‌ها حضور تعدادی یوزپلنگ تأیید شده است. در ادامه، برای هر مجموعه اطلاعات بیشتری درباره وضعیت یوزپلنگ، توصیف زیستگاه و طعمه ارائه می‌شود.

۱. پارک ملی «گلستان» و مناطق حفاظت شده «قرخود» و «بهکده رضوی» در استان‌های گلستان و خراسان شمالی
- پارک ملی «گلستان» و مناطق حفاظت شده «قرخود» و «بهکده رضوی»، سه زیستگاه یکپارچه‌اند که از مناطق کوهستانی در جهت شرقی غربی تشکیل شده و با دشت‌های باز احاطه شده‌اند.



عکس: علی اکبر کریمی

از گوشه و کنار چه خبر؟

از یک قلاده کاراکال در زیستگاه‌های بخش مرکزی شهرستان نائین رهاسازی شد. به گزارش روابط عمومی محیط زیست نائین، این گونه جانوری در یک تله فلزی نصب شده برای گرگ گرفتار شده بود که پس از اطلاع‌رسانی، با حضور به موقع ماموران اجرایی و تمهیدات لازم برای آزادسازی، به اداره محیط زیست نائین منتقل شد. این گونه کمیاب پس از معاینه، درمان و احیا توسط دامپزشک و حصول اطمینان از بهبودی و سلامت عمومی رهاسازی شد و به دامان طبیعت و زیستگاه اولیه خود بازگشت.



«قنبرعلی عرب‌گلو»، متولد سال ۱۳۴۶، یکی از محیطبانان پارک ملی گلستان است. او در روستای «کندسکو» از توابع استان گلستان زاده شده، متاهل است و سه پسر و دو دختر دارد. همه ۱۸ سال گذشته را در پارک ملی گلستان و اغلب در مناطق استپی آن به سر برده‌است. پیش از محیطبانی، به کشاورزی و دامپروری مشغول بوده و بر حسب علاقه به محیطبانی روی آورده‌است. او درباره شغلش می‌گوید: «اگر به محیطبانی علاقه‌مند باشی، شغل سختی نیست. اما این‌که مردم نسبت به کار محیط زیست شناخت ندارند کار را سخت کرده‌است. مردم فکر می‌کنند از هر چه هست باید استفاده کنند. در این زمینه، باید مردم را از طریق صدا و سیما آگاه کرد تا بدانند کار محیط زیست چیست. برای محیطبانی باید علاقه‌مند باشی و درباره وضعیت شغل شناخت داشته باشی. ما محیطبانان با چنگ و دندان از منطقه حفظ و حراست می‌کنیم. با گشت شبانه‌روزی و مداوم، لایروبی چشمه‌ها، راه‌سازی برای گشت‌زنی، مشخص کردن مسیرها با رنگ در جنگل، مرمت راه‌هایی که در اثر بارندگی از بین رفته‌اند.»

ارتباطش با مردم محلی نسبتاً خوب است و خانواده‌اش به شغل او علاقه‌مند هستند. البته در ابتدا علاقه‌مند نبودند اما به تدریج با کار او آشنا شده و با علاقه‌ای که به کارش دارد آن‌ها را نیز علاقه‌مند کرده‌است. تا جایی که فرزندانش می‌خواهند محیطبان شوند.

آرامش منطقه و حیات وحش، جالب‌ترین تصاویر برای اوست. به گفته خودش: «جاهایی هست که سه یا چهار گونه در کنار هم هستند. مثلاً جاهایی که انتظارش را نداریم آهو و قوچ و میش و میش و کل و بز در کنار هم و در آرامش مشغول چرا هستند. این صحنه‌ها خیلی لذت بخش است.» به جانوران علاقه بسیاری دارد و از مشاهده آن‌ها خوشحال می‌شود، به ویژه مرال و شوکا که بیشتر شکار می‌شوند و در معرض خطر هستند. اولین باری که خرس و پلنگ دیده یادش نیست ولی یکبار یک خرس و سه توله‌اش را دیده که خرس مادر از بالای درخت، توله‌هایش را صدا می‌زده و برایشان میوه بلوط می‌انداخته تا بخورند. در ماه، دو سه بار خرس و یکبار یا بیشتر پلنگ می‌بیند. یکبار هم پلنگ را در حال شکار قوچ دیده‌است و بارها گرگ، کفتار و گربه‌سانان را مشاهده کرده‌است.

عرب‌گلو، درگیری بسیاری با متخلفین داشته و سه بار به شدت مجروح و روانه بیمارستان شده‌است. او می‌گوید: «یکبار در تعقیب شکارچی، همراه همکارم سوار بر دو اسب بودیم. هر دو اسب ما را با گلوله زدند. خوشبختانه سریع بهشان رسیدیم و گرفتیمشان و گرنه با گلوله‌های بعدی ما را می‌زدند.»

در پی تحقیقات و عملیات گارد اجرایی محیط زیست استان قزوین و محیطبانان منطقه رودبار، متخلفان شکار یک قلاده پلنگ در منطقه «تنگه‌دره» رودبار شهرستان دستگیر و تحویل مقامات قضایی شدند. در نتیجه این عملیات تعدادی متخلف دیگر که با سوء استفاده از فرصت پیش‌آمده، پوست و جنین پلنگ شکار شده را از لاشه جدا کرده و برای مقاصد سودجویانه نزد خود نگهداری می‌کردند نیز شناسایی شده و تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند.

یک گربه پالاس نیمه جان که توسط محیطبانان محیط زیست استان تهران در ارتفاعات فیروزکوه یافت شده بود پس از تحویل به تیم جراحی، مورد درمان قرار گرفت. به گزارش سبزیپرس، این گربه‌سان شرایط بسیار وخیمی داشته و فقط از ۱۰ درصد هوشیاری برخوردار بوده‌است. پس از معاینه توسط تیم جراحی به سرپرستی دکتر هومن ملک‌پور، مشخص شد آثار شکستگی در هر دو دست جانور وجود دارد. در چنین شرایطی پس از انجام مقدمات درمان و بهبود اوضاع عمومی، جانور تحت عمل جراحی قرار گرفت. طبق اطلاعات رسیده، متأسفانه این گربه‌سان ارزشمند چند روز پس از عمل جراحی جان باخته‌است.



در منطقه سه هزار تنکابن از یک توله سیاه‌گوش توسط محیطبانان شهرستان، فیلم‌برداری شد. هم‌چنین در اوایل فروردین امسال، دو قلاده سیاه‌گوش در منطقه «مازی‌چال» کلاردشت استان مازندران، توسط کامبیز برادرانی - از اعضای انجمن - در فاصله حدود ۳۰ متری، مشاهده شدند. این منطقه از مناطق آزاد بوده و بخش‌های جنگلی آن توسط اداره منابع طبیعی حفاظت می‌شود.



اواخر اردیبهشت‌ماه سال جاری، از سه توله پلنگ در محدوده شهرستان نکا تصویربرداری شد. این توله‌های نابالغ که هنوز نابینا بودند، در فاصله ۲۰ کیلومتری شهرستان نکا و در داخل حفرة سنگی یک کوره آجرپزی متروکه در جنگل‌های نکا مشاهده شدند. بر اساس آخرین گزارش‌ها، پلنگ مادر با احساس حضور انسان در نزدیکی لانه، توله‌های خود را به مکان دیگری انتقال داده‌است و از وضعیت کنونی آن‌ها اطلاعی در دست نیست.



برای نخستین بار در کشور، فرهنگنامه حیات وحش ایران (مهره داران) منتشر شد. این فرهنگنامه که به همت انتشارات طلائی و با همکاری علمی انجمن یوزپلنگ ایرانی چاپ شد، کتاب تمام رنگی با ۳۶۷ صفحه است که حاصل فعالیت و همکاری نزدیک گروهی از پژوهشگران، استادان، عکاسان، نقاشان و ادیبان به مدت نزدیک به دو سال است که خلاف کتاب‌های دیگر حیات وحش عمومی موجود در کشور نتیجه مطالعات و نه ترجمه است. در این فرهنگنامه، گونه‌های مختلفی از پنج رده مهره داران معرفی شده و از این دیدگاه، مرجع کاملی برای ایرانیان علاقه‌مند به یادگیری درباره حیات وحش کشورمان است. مطالب مربوط به همه گونه‌ها مزین به تصاویری از بیش از ۲۰ عکاس ایرانی بوده و در عین حال، تصویرگری این کتاب جذابیت آن را دوچندان نموده‌است. از ویژگی‌های دیگر این اطلس باید به تلاش جمعی از بهترین ادیبان و شعرا برای بررسی هر یک از گونه‌ها در باور کهن ایران زمین و ادب فارسی اشاره نمود. چاپ این فرهنگنامه، بدون شک نقش انکارناپذیری در افزایش دانش عمومی حیات وحش و هم‌چنین، گسترش دانش تخصصی حیات وحش در میان متخصصین و علاقه‌مندان در ایران دارد.



ترجمه: احسان محمدی مقانکی - زمانی ببر خزری (مازندران) در بیشه‌زارهای حاشیه رودهای آسیای مرکزی می‌زیست ولی پیش از حتی یک سنجش مولکولی پیشرفته انقراض یافت. آنالیزهای تبارشناختی زیرگونه‌های ببر امروزی، از قرابت تکاملی ببرهای سبیری (آمور) و خزر پرده برداشتند که در متن پیش رو بخشی از نتایج این پژوهش مهم آمده که به تازگی انتشار یافته‌است. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که از ببرهای آمور موجود، به عنوان یک ذخیره ژنتیکی مناسب برای برنامه‌های معرفی مجدد در زیستگاه‌های گذشته ببر خزر استفاده شود.

ببرهای سبیری و خزر، یکی بوده‌اند!

و عبور از میان این کوهستان‌ها را غیرمحمول می‌سازد. حضور ببرها هیچ‌گاه از نواحی جنوب ایران و افغانستان، بلوچستان، یا بیشتر نواحی شمال غربی هند گزارش نشده‌است که احتمالاً به دلیل ناتوانی آن‌ها در عبور از بیابان‌هاست.

از دو فرضیه باقی‌مانده، مسیر مهاجرت شمالی از جنوب چین به سوی شمال تا سبیری و سپس غرب غیر محتمل است. توالی‌های تقریباً یکسان بین ببر آمور و خزر، قرابت

پراکنش جغرافیایی ببر خزر (*Panthera tigris virgata*) در گذشته، یک نوار گسترده در آسیای مرکزی از خاور دور روسیه تا شرق ترکیه را شامل می‌شده

که بیشترین تراکم جمعیت آن در بیشه‌زارهای حاشیه رودهای آسیای مرکزی وجود داشته‌است. بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، جمعیت ببرها در سرتاسر آسیای مرکزی، به دلایلی هم‌چون شکار، بهره‌برداری بی‌رویه از زیستگاه‌های محدود آن‌ها برای کشت، کاهش طعمه‌ها و تعارض با دام‌های اهلی رو به کاهش و سرانجام نابودی گذاشت. ببر خزر، احتمالاً در فوریه ۱۹۷۰- در پی شکار آخرین باقی‌مانده آن در استان حکاری ترکیه - منقرض شد.

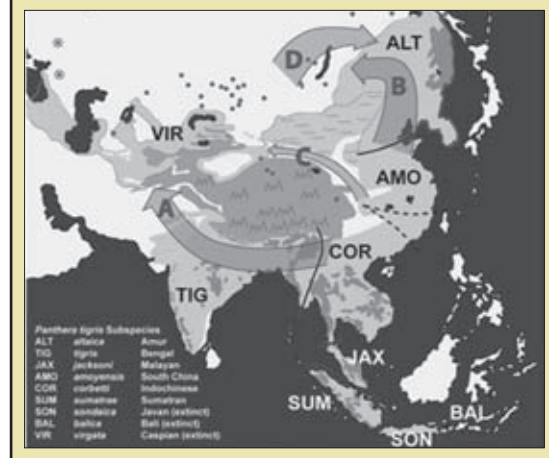
در دوران پیش از تاکسونومی مولکولی، تعریف زیرگونه‌های ببر بر اساس معیارهای کلاسیک صورت می‌گرفت که خاستگاه جغرافیایی، جنس و تفاوت‌های موجود در الگوی پوست جانور (طول مو، رنگ، تعداد و الگوی نوارها) را شامل می‌شد. از این‌رو، اغلب زیرگونه‌ها نادرست توصیف می‌شدند زیرا گاهی این شناسایی‌ها تنها بر اساس یک نمونه احتمالاً نادرست، یا به واسطه نمونه‌برداری نامشخص و تحت تاثیر تغییرات مختلف ریخت‌شناسی و فیزیولوژیکی، صورت می‌گرفت. چنین روش‌هایی موجب ایجاد اختلاف نظر، بازیابی‌های تاکسونومیک پیاپی و مناقشه‌های بی‌نتیجه می‌شد. با وجود ادامه این اختلاف نظر، هشت زیرگونه ببر (که سه تای آن‌ها منقرض شده‌اند) بر اساس معیارهای کلاسیک به رسمیت شناخته شده‌است. ببر خزری دومین تاکسون ببر بود که پس از ببر بنگال توصیف شد. هرچند به دلیل نبود نمونه هولوتایپ (نمونه‌ای که نویسنده یا دانشمند برای معرفی یک راسته یا دسته‌ای از جانوران و گیاهان معین می‌کند؛ نمونه شاخص - م) از آن، کمیابی نسبی نمونه‌ها و عدم اطمینان از وجود ویژگی‌های قابل تشخیص ریخت‌شناسی در سطح زیرگونه، اعتبار تاکسونومیک آن قابل تردید بوده‌است، ارتباط جایگاه تبارشناختی آن نسبت به سایر ببرها جای بحث دارد و خاستگاه جغرافیایی زیستی آن مشخص نیست.

قرابت تبارشناختی ببر خزر و سبیری (*P. t. altaica*) مفاهیم مهمی برای نشان دادن خاستگاه این زیرگونه‌های ببر و برنامه‌های حفاظتی امروزی دارد. پیش از این، سه مسیر جغرافیایی جداگانه برای مهاجرت ببرها و ساکن شدن در محدوده پراکنش گذشته ببر خزر در آسیای مرکزی در نظر گرفته می‌شد: (A) یک مسیر جنوبی، از طریق شبه قاره هند در جنوب فلات هیمالایا؛ (B) یک مسیر شمالی، که در ابتدا حوزه ببرهای آمور را مشخص می‌کند و سپس با حرکت از سبیری به سوی غرب، تا شمال جلگه مغولستان است؛ یا (C) از طریق جاده تاریخی ابریشم از میان گذرگاه گانزو، بین فلات هیمالایا و بیابان گبی مغولستان. اگر مهاجرت از طریق شبه قاره هند به سمت جنوب روی داده بود باید قرابت مولکولی بین ببر خزر و ببر بنگال وجود می‌داشت که با این داده‌ها تأیید نشد. با وجود مجاورت طولی بین محدوده حضور این دو در گذشته، موانع توپوگرافی قابل توجهی برای پراکنش وجود داشت. فلات تبت و هیمالایا، هندوکش، پامیر و نواحی قره‌قورم، بسیار بلندتر از ارتفاعاتی هستند که تا به امروز حضور ببرها در آنها گزارش شده‌است



محدوده پراکنش گذشته و فعلی ببر *Panthera tigris*.

نقاط تیره، گزارش‌های پیشین ثبت‌شده حضور ببرها در خارج از محدوده پراکنش معمول را نشان می‌دهند. نوارهای سیاه، مرزهای فرضی در نظر گرفته‌شده برای زیرگونه‌های مختلف را نشان می‌دهند. مخفف‌های به کار رفته بر اساس نام‌گذاری‌های گذشته زیرگونه‌های ببر، که به ترتیب زمان نام‌گذاری مرتب شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. (1) *tigris* Linnaeus, 1758 (2) *altaica* Temminck, 1844 (3) *virgata* Illiger, 1815 (4) *amoyensis* Hilzhe-soni Luo et al., 2004 (5) *sondaica* Temminck, 1844 (6) *imer*, 1905 (7) *balica* Schwarz, 1912 (8) *corbetti* Mazak, 1968 (9) *jack-*Pocock, 1929 (10) *soni* Luo et al., 2004. پیکان‌های A تا D، مسیرهای مهاجرتی در نظر گرفته‌شده را نمایش می‌دهند: (A) هندوستان، مسیر جنوبی؛ (B) سبیری، مسیر شمالی؛ و (C) مسیر گانزو/جاده ابریشم با (D) گسترش به سمت شرق. برای جزئیات به متن رجوع کنید.



بسیار آن‌ها را تأیید می‌کند. همه ببرهای آمور، هاپلوتایپی (گروهی از ال‌های ژن‌های مختلف بر روی یک کروموزوم که آن‌قدر به یکدیگر پیوسته هستند که معمولاً هم‌چون یک واحد، موروثی می‌شوند - م) را دارند که از هاپلوتایپ اصلی ببر خزر مشتق شده‌است. اگر چه احتمال پیشینه پیچیده‌تر را نمی‌توان رد کرد ولی منطقی‌ترین توضیح این است که مسیر گسترش ببرها از شرق به غرب بوده باشد. به علاوه، محدوده پراکنش *P. t. corbetti* (جنوب شرق آسیا) و *P. t. altaica* (خاور دور روسیه) در گذشته از نظر جغرافیایی هم‌جوار نبوده است و منطقه حائل بین این دو محدوده، به وسیله *P. t. amoyensis* (نواحی مرکزی چین) اشغال می‌شده‌است. مهاجرت شمالی (مسیر B)، اختلاط و شباهت ژنتیکی

P. t. amoyensis با ببرهای جنوب چین *P. t. virgata* را به دنبال می‌آورد که پی‌آمد هم‌پوشانی محدوده پراکنش این دو زیرگونه، در طی مهاجرت مورد ادعایشان بود.

نتایج تبارشناختی و محدوده پراکنش جغرافیایی ببرها در گذشته، مسیر جاده ابریشم - گانزو (مسیر C) را محتمل‌تر نشان می‌دهد. با رسم این مسیر تکاملی، مشخص می‌شود که ببر آمور جدایی بیشتری یافته و با ببر خزر که در جایگاه ابتدایی‌تری قرار دارد، تنها در یک گام متفاوت است. قرابت تعریف شده اخیر *P. t. altaica/P. t. virgata* در مورد *P. t. corbetti* هم صادق است و ممکن است بهترین توضیح برای آن، در نظر گرفتن پیشروی ببرها از چین (*P. t. corbetti*) از طریق جاده ابریشم و مسیر گانزو (مسیر C) مستقیماً به حوزه تاریخ/ آسیای میانه (*P. t. virgata*) و سمت غرب تا آناتولی باشد و سپس یک پیشروی متمایز دوم به سمت شرق که جمعیت ببر سبیری را در خاور دور روسیه تشکیل داده‌است.

فرضیه مهاجرتی جاده ابریشم - گانزو مرکزی، معانی مهمی برای تفسیر قرابت ژنتیکی و نبود تنوع در میان ببر خزری قرن نوزدهم و ببر سبیری امروزی دارد. زیرا عوامل جغرافیایی و رفتاری، ممکن است بر تولید تغییرناپذیری میتوکندریایی در نیای مشترک این دو زیرگونه، تاثیر متقابلی گذارده باشد. کاهش تنوع ژنتیکی در نمونه‌های جمع‌آوری‌شده ببر خزر از سال‌های ۱۸۷۷ تا ۱۹۵۱، نشان می‌دهد که این کاهش تنوع ژنتیکی در اوایل قرن بیستم و به سبب جدایی ناشی از حضور انسان، در میان زاده‌های این دو گروه رخ داده‌است.

اگر نمونه‌های گذشته ببرهای سبیری، هاپلوتایپ‌های ببر خزر را حمل می‌کرده‌اند، تفاوت ناچیز بین این دو زیرگونه مطرح می‌شود که هم‌نامی این دو را تقویت خواهد کرد. هرچند، به سبب نابودی ببر خزر و محدود بودن نمونه‌های سالم کلکسیون‌های موجود در موزه، ارزیابی‌های ریخت‌شناسی اولیه دشوار است. با توجه به مطالعات مرفولوژیکی و ژن‌های هسته‌ای و نظر به ارزیابی‌های ریخت‌شناسی نامفهوم یا متناقض گذشته، ببر خزر و آمو می‌توانند با توجه به قوانین تعریف‌شده توسط کمیته بین‌المللی نام‌گذاری جانوری (ICZN) بر اساس نام‌گذاری علمی سه‌تایی پیشین *P. t. virgata*، هم‌نام در نظر گرفته‌شوند که در این صورت، بیان انقراض ببر خزر نابه‌هنگام بوده‌است. مفهوم بالقوه مطالعه کنونی، این است که زیستگاه‌های پیشین ببر خزر در آسیای مرکزی، قابلیت معرفی مجدد ببر آمو را دارند.

پانوشت:

این متن، ترجمه بخشی از مقاله زیر است:

Driscoll et al. (2009). Mitochondrial Phylogeography Illuminates the Origin of the Extinct Caspian Tiger and Its Relationship to the Amur Tiger. *PLoS ONE*.

Volume 4, Issue 1.

فراخوان سومین بزرگداشت «روز ملی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی»؛ سرنوشت یوزپلنگ آسیایی در دست ایرانیان

گروه فرهنگی: شهریورماه هر سال برای علاقه‌مندان و فعالان محیط زیست، یادآور روز یوزپلنگ است که برگزاری آن از سال ۱۳۸۶ آغاز گردیده‌است. در این سال، روز نهم شهریور ماه به عنوان «روز ملی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی» انتخاب شد تا دوستاناران حفظ محیط زیست این سرزمین با فعالیت‌های نمادین و معرفی یوز، در حفظ این گربه‌سان در حال انقراض سعی نمایند. انجمن یوزپلنگ ایرانی، از همه علاقه‌مندان به حیات وحش و فعالان محیط زیست و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر این مراسم دعوت می‌کند تا در این روز به فراخور علاقه و توانایی خود فعالیت نمادینی را برای آگاه‌سازی عموم در مورد یوزپلنگ انجام دهند. شماری از فعالیت‌های پیشنهادی انجمن عبارتند از:

- برگزاری مسابقات ورزشی نمادین با هدف آشنایی عموم مردم با یوزپلنگ و حیات وحش
- نمایش فیلم یا تئاترهای مرتبط
- تهیه و توزیع بروشور
- برگزاری تور بازدید از زیستگاه یوزپلنگ یا سایر گونه‌ها
- برگزاری مسابقه نقاشی و انشا با موضوع یوزپلنگ یا حیات وحش
- چاپ مطلب در روزنامه‌ها و نشریه‌های ملی و محلی
- معرفی یوزپلنگ و ویژگی‌های آن در اجتماعات (دانشگاه، محل کار، خانواده و غیره)

در این برنامه انجمن یوزپلنگ ایرانی و تعدادی از تشکل‌های غیر دولتی مرتبط دیگر به ارائه برنامه‌های آموزشی فرهنگی می‌پردازند.

ما آماده شنیدن پیشنهادهای شما هستیم و از همه سازمان‌ها، انجمن‌ها و افرادی که به هر نوعی مایل به همکاری در این زمینه



عکس: نیلا امینغ
در سراسر کشور هستند، دعوت می‌شود جهت هماهنگی با انجمن تماس بگیرند.

۱- در نهم شهریور سال ۱۳۷۳ یک یوز ماده که به همراه سه توله اش خوردن آب به نزدیکی شهر بافق آمده بودند، با چوب و سنگ مورد حمله چند فرد غیربومی قرار گرفتند. در این ماجرا دو توله یوز کشته شدند، ماده یوز زخمی فرار کرد اما یک توله توسط محیط‌بانان نجات یافت که با نام ماریتا تا سال ۱۳۸۲ در پارک پردیسان تهران زندگی می‌کرد.

آیا دسترسی به طعمه، شاخص قابل اطمینانی برای حضور یوزپلنگ در ایران است؟

ادامه از صفحه ۹

ولی نکته قابل توجه این که تاکنون یوز در سالوک دیده نشده است.

میان‌دشت، وسعت چندان بالایی نداشته و عمدتاً توسط روستاها احاطه شده و احتمال آن می‌رود که یوز به سمت خوش‌بیلاق انتشار پیدا کند نه سالوک.

۴- مناطق حفاظت‌شده «باقق» و «آریز» و منطقه حفاظت‌شده «کالمند» در استان یزد

مناطق حفاظت‌شده بافق و آریز که احتمالاً دارای بیشترین تراکم یوزپلنگ در ایران هستند، در قسمت شرقی استان یزد واقع شده و عمدتاً به دلیل فراوانی بالای پلنگ شناخته شده‌اند. یکی از زیستگاه‌های اصلی آهو در یزد، منطقه حفاظت‌شده «کالمند» است که در همسایگی غربی بافق واقع شده و چندصد راس آهو دارد. تنها گزارش رسمی وجود یوزپلنگ در کالمند به میانه دهه ۱۳۵۰، باز می‌گردد که یک لاشه یوزپلنگ در این منطقه پیدا شد. ولی تا اوایل دهه ۱۳۸۰، هیچ مشاهده‌ای از یوزپلنگ به طور رسمی گزارش نشد. این منطقه مجاور بافق واقع شده است که بالاترین تراکم یوز را دارد و فرض بر این است که شکل‌گیری مجدد جمعیت یوزپلنگ در کالمند احتمالاً نتیجه انتشار یوزپلنگ از بافق است. مناطق حفاظت‌شده بافق و آریز، شامل ناحیه کوهستانی و دره‌های متعددی هستند که توسط آبراهه‌های متعددی بریده شده‌اند. شرایط توپوگرافی کالمند نیز مشابه است اما آبراهه‌های کمتری دارد ولی با وجود جمعیت زیاد آهو که به دلیل اقدامات حفاظتی از دهه ۱۳۵۰ تاکنون در همسایگی بافق و آریز باقی مانده، انتظار می‌رفت که یوزپلنگ‌ها کالمند را به عنوان یک زیستگاه مناسب انتخاب کنند. اما تا همین اخیر، یوزپلنگ در آنجا کاملاً ناشناخته بود.

مطالعات موردی بالا نشانگر آن است که باور کلی پذیرفته‌شده که بین تعداد یوزپلنگ آسیایی و تراکم آهو ارتباط معناداری برقرار است ممکن است نتواند انتخاب زیستگاه و پراکندگی یوزها را در ایران توصیف نماید. مناطق متعددی هستند که در داخل حوزه انتشار یوزپلنگ در کشور واقع شده و جمعیت آهو مناسبی نیز دارند، اما

پانوش: -----

این متن، ترجمه بخشی از مقاله زیر است:
Farhadinia, M.S., Jourabchian, A.R., Eslami, M., Hosseini, F. & B. Nezami. 2008. Is food availability a reliable indicator of cheetah presence in Iran? IUCN Cat News, 49:1418.

علاقه‌مندان می‌توانند برای دست‌یابی به این مقاله به وب‌سایت انجمن مراجعه کنند.

یوزنامه

یوزنامه، خبرنامه داخلی انجمن یوزپلنگ ایرانی است که برای اطلاع‌رسانی پیرامون فعالیت‌های این انجمن درباره یوزپلنگ و سایر گونه‌های حیات وحش در کشور تهیه و توزیع می‌گردد. نهایت تلاش هیئت تحریریه بر آن است تا این خبرنامه را به صورت دوفصل‌نامه در اختیار دانشجویان، استادان، کارشناسان، مدیران، محیط‌بانان و علاقه‌مندان قرار داده و در این راه، نیازمند همیاری و همفکری شما هستیم.

سردبیر:

احسان محمدی مقانکی

ویرایش:

مهديه طورانی

صفحه آرایی:

حمیدرضا میرزاده

همکاران این شماره:

مرتضی اسلامی دهکردی

نریمان اسماعیلی

کامبیز برادرانی

فاطمه حسینی زواری

صفورا زواران حسینی

سجاد سمیعی

صبا سهرابی‌نیا

فاطمه شهبازی

باقر نظامی

چاپ:

کامران کمالی



انجمن یوزپلنگ ایرانی، یک سازمان غیر دولتی زیست محیطی، مستقل و غیر انتفاعی است که از سال ۱۳۸۰ برای حفظ آخرین بازمانده‌های یوزپلنگ ایرانی فعالیت می‌کند. اهداف این انجمن عبارتند از:

- ۱) مطالعه و پژوهش در مورد حیات وحش، به‌ویژه یوزپلنگ و زیست‌بوم‌های مرتبط با آن
 - ۲) تنویر افکار عمومی به منظور ارتقای سطح آگاهی جامعه در مورد محیط زیست، حیات وحش و یوزپلنگ
 - ۳) حفاظت از حیات وحش، به‌ویژه خصوص یوزپلنگ و زیستگاه‌های آن
- برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد انجمن و فعالیت‌های آن با ما تماس بگیرید:

تلفن/فکس: ۰۲۱) ۸۸۰۰۵۹۲۶

همراه: ۴ - ۰۹۱۲۸۱۱۱۴۲۳

نشانی پستی:

تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۸۵۴۹

نشانی دفتر: تهران، خیابان کارگر شمالی، روبروی مرکز قلب،

خیابان شکرالله، پلاک ۱۳۴، طبقه دوم، واحد ۵

پست الکترونیک: info@wildlife.ir

وب سایت: www.wildlife.ir



برای حفاظت از حیات وحش